



به نام خدا

آموزش

مهارت‌های ♦♦♦

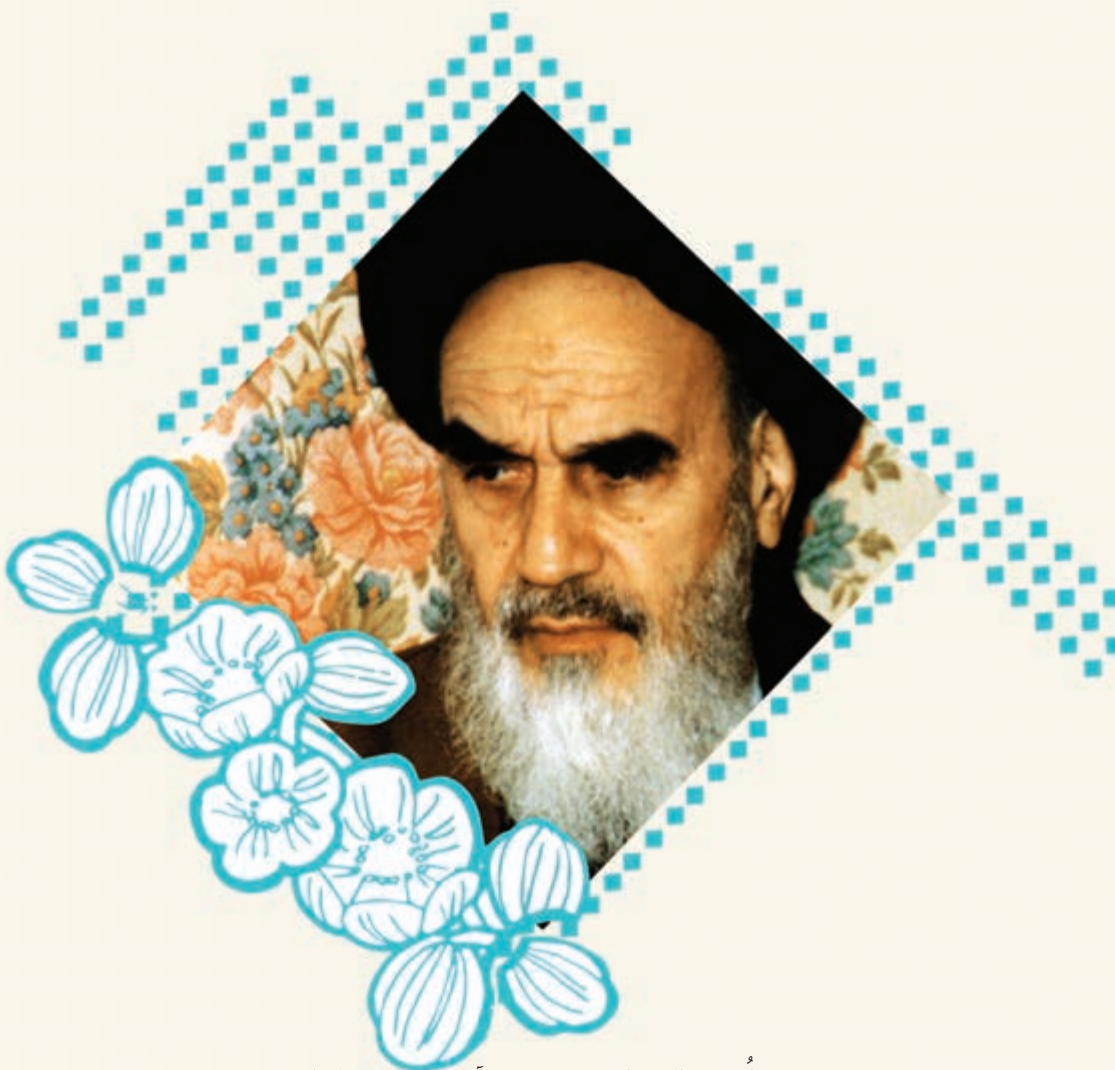
نوشتاری

(نگارش و انشا)

پایه هفتم

دوره اول متوسطه





« اُنس و الفت انسان با هنر و آثار هنری شامل ادبیات،
نقّاشی و ... برخاسته از حسّ زیبایی شناسی اوست. هنر،
آدمی را به شناخت سرچشمهٔ زیبایی‌ها فرا می‌خواند و
روح سرکش او را به آرامش می‌رساند.»

امام خمینی (رحمة الله علیه)

فهرست

مقدمه | ۶

ستایش | ۱۲

درس اول: نقشه نوشتن | ۱۳

۱۹ | فعالیت‌های نگارشی

۲۲ | درست‌نویسی

۲۳ | تصویرنویسی

درس دوم: طبقه‌بندی موضوع | ۲۵

۲۹ | فعالیت‌های نگارشی

۳۲ | درست‌نویسی

۳۳ | حکایت‌نگاری

درس سوم: کوچک‌تر کردن موضوع | ۳۵

۳۹ | فعالیت‌های نگارشی

۴۲ | درست‌نویسی

۴۳ | مثل‌نویسی

درس چهارم: بندهای بدنه | ۴۵

۵۰ | فعالیت‌های نگارشی

۵۳ | درست‌نویسی

۵۴ | تصویرنویسی

فهرست

درس پنجم: جملهٔ موضوع | ۵۷

۶۱ | فعالیت‌های نگارشی

۶۵ | درست‌نویسی

۶۶ | حکایت‌نگاری

درس ششم: بند مقدمه، بند نتیجه | ۶۷

۷۳ | فعالیت‌های نگارشی

۷۷ | درست‌نویسی

۷۸ | مثل‌نویسی

درس هفتم: راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته | ۷۹

۸۴ | فعالیت‌های نگارشی

۸۷ | درست‌نویسی

۸۸ | تصویرنویسی

درس هشتم: روشی برای نوشتن دربارهٔ موضوع‌های ذهنی | ۸۹

۹۳ | فعالیت‌های نگارشی

۹۶ | درست‌نویسی

۹۷ | حکایت‌نگاری

نیایش | ۹۸

پیوست: شیوه‌نامه ارزش‌یابی | ۹۹

کتابنامه | ۱۰۴



مقدمه

سختی با دیران ارجمند

نوشتن در دنیای امروز، یکی از مهارت‌های بهتر زیستن و از توانایی‌های زبانی است که در پی سه مهارت دیگر (گوش دادن، سخن گفتن و خواندن) جای می‌گیرد. گوش دادن و حرف زدن را از خردسالی به‌طور تدریجی و طبیعی فرا می‌گیریم؛ خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار، می‌آموزیم؛ اما نوشتن بعد از آشنایی با الفبا، آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارت نوشتن را نتیجه و محصول خواندن می‌دانیم.

از دید ما، توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نو پدید است. این برنامه، در پی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی است و پس از سال‌ها، اکنون با مطالعه تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، محتوایی کاملاً ساخت‌مند و علمی را پیش رو، نهاده است.

هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را با خود به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست اندیشی و آسان نویسی باشد. کتاب‌خوانی یکی از شگردها و شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان در نوشتن است. اگر کشاورز با کاشت و داشت، به کشت خود یاری می‌رساند؛ نویسنده هم با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری خود دست می‌یابد. یعنی نوشتن، فرزند خواندن است. هرچه بیشتر بخوانیم؛ توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود. خواندن، بذرافکنی در پهندهشت ذهن است. ذهن آدم بی‌مطالعه، به سرزمین بی‌حاصل می‌ماند که در آن گیاهی سبز نمی‌شود.

سخن دیگر اینکه، خواست ما از خواندن، تنها روخوانی متن نوشته‌ها نیست؛ از دید ما، هر چیزی که ذهن را به درنگ وادارد و فکر را به کار اندازد؛ متن است و قابل خواندن و اندیشیدن است. به راستی، هر یک از رویدادها، متنی هستند که ذهن ما را به خوانش و تفسیر، فرا می‌خوانند. هر تصویر و نگاره نقاشی و نگارگری، یک متن است. هنگامی که موضوع نگارش ما یک تصویر، نقاشی یا یک صحنه از رویدادهای اجتماعی باشد؛ مانند یک نوشته یا داستان، نخست بر همه اجزاء، نقش‌ها و رنگ‌ها و پیکره آن خیره می‌شویم؛ سپس درباره نقش عناصر آن، گفت‌وگو و تأمل می‌کنیم و آنچه به ذهنمان می‌آید؛ می‌نویسیم.

در آموزش محتوای این کتاب، تأکید ما بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیه مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان است. گفت‌وگو، بحث و بازاندیشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، رایزنی و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به ذهن چالاک و زیبا، و نقد و تحلیل مؤثر در هنگام نوشتن است. به کارگیری روش‌هایی چون: زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن‌سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه‌پردازی) و حل مسئله، در این درس، اثربخش و کارا خواهد بود.

محتوای این کتاب در هشت درس سازماندهی شده است. با توجه به زمان اختصاص یافته، میزان تقریبی ساعت آموزشی مؤثر، حدود ۲۴ جلسه در سال است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود فرایند یاددهی - یادگیری هر درس این کتاب در سه جلسه (آموزش، تمرین و نگارش، بررسی و نقد برای تثبیت یادگیری) طراحی و تنظیم گردد. آنچه درباره ارزش‌یابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآور شویم؛ این است که رویکرد برنامه و محتوای آن، «رویکرد مهارتی» است. یعنی توانایی نوشتن، مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار و نوشتار، کسب می‌شود. از این رو، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است. دانستنی‌های حفظی این کتاب، بسیار اندک و ناچیز است. دانش‌آموزان باید در کلاس، فرصت نوشتن و بازنویسی و نقد نوشته‌های همدیگر را پیدا کنند. جز این، راهی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایل کم بودن حجم و تعداد درس‌ها همین است. کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتن، فرصت بدهیم. در هر درس،



سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های دانش‌آموزان و ارزیابی از آنها مورد توجه قرار گیرد.

هدف اصلی این کتاب، ایجاد نظم ذهنی در یادگیرندگان است. اگر ذهن، سامانی نظام‌مند پیدا کند، گفتار و نوشتار هم منظم خواهد شد. شناخت ساختمان و چارچوب نوشته، از گام‌های بنیانی در شکل دادن به ذهن، هنگام نوشتن است. از این رو، در این کتاب، همه تلاش ما این بوده است که طبقه بندی و نظم ذهن را به خواننده یادآور شویم.

هر کس که قصد نوشتن دارد، پیش از نوشتن درباره موضوع، باید نقشه آن را در ذهن، طراحی کند، بهتر است مراحل و گام‌های آن را پیش‌بینی نماید و حتی بر روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دبیران گرامی در آموزش، بر این مسئله تأکید کنند و از دانش‌آموزان نیز نقشه ذهنی و مراحل تدوین نوشته را درخواست نمایند.

کتابی که پیش رو دارید؛ هشت درس دارد. از نظر ما نقطه آغاز نوشتن، فکر کردن است، بنابراین، نخست از نقشه ذهنی، سخن گفتیم و سپس برای ساده‌سازی آموزش و یادگیری نوشتن، چارچوب‌ها و روش‌هایی تدوین کرده‌ایم. در پی هر درس این کتاب، تمرین‌های نوشتاری در سه بخش با عنوان «فعالیت‌های نگارشی»، «درست نویسی» و «تصویرنویسی» یا «حکایت نگاری» و «مَثَل نویسی»، سازماندهی شده است.

«فعالیت‌های نگارشی» با نظمی علمی و منطقی آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ شماره یک با هدف تقویت توانایی تشخیص، شماره دو با هدف پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش‌آموزان و شماره سه با هدف تقویت توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی، طراحی شده است.

بخش «درست نویسی» با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان در نوشتار معیار، در ساختار کتاب گنجانده شده است. پس از یادگیری این نکات، طبیعی است که به هنگام نوشتن، این هنجارها را رعایت کنیم.

«تصویرنویسی»، یعنی نوشتن درباره اجزا و عناصر دیداری در تصویر، لازمه خوب نوشتن در این بخش، دقت در نگاره و بررسی و خوانش و درک عناصر بصری است. در حقیقت هر تصویر، بهانه بسیار نیکویی برای نوشتن است. از هر تصویر،



موضوع‌های فراوانی را می‌توان برگزید و درباره‌اش نوشت. مهم نیست که کدام بخش از تصویر را موضوع نوشتن قرار می‌دهید، آنچه در این کار ارزش دارد، چگونگی بیان و درک و تفسیر ما از تصویر و قدرت پرورش موضوع است. اگر خوب دیدن را به خوب اندیشیدن پیوند بزنیم و فرصتی برای تفکر ایجاد کنیم؛ عمل نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

«حکایت‌نگاری و مَثَل‌نویسی» بخشی دیگر از فعالیت‌ها هستند که آخرین تمرین نوشتاری درس‌های کتاب را تشکیل می‌دهند. در حکایت‌نگاری، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده‌نویسی است. اما در مَثَل‌نویسی، بر بازنویسی و گسترش دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل نوشته، مورد تأکید است.

حکایت و ضرب‌المثل در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است. مایه‌های طنز نهفته در برخی از حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها، طراوت ویژه‌ای به فضای ذهن اهل زبان می‌بخشد و نشاطی تازه بدان می‌افزاید که در خلاقیت و نوآفرینی، بسیار نقشمند و اثرگذار است. ضرب‌المثل‌ها در افزایش توان سخنوری و قدرت نویسندگی، کارمایه و نیروی شگرفی دارند.

♦ **توجه:** صفحه‌های خالی که برای نوشتن، طراحی شده، جنبه نمادسازی دارد، بهتر است دانش‌آموزان برای نوشتن فعالیت‌های نگارشی، از ابتدای سال تحصیلی، دفتر ویژه نگارش داشته باشند تا شما همکاران گرامی بتوانید فرایند آموزش و یادگیری را بر پایه آثار آنها، ارزش‌یابی کنید و دانش‌آموزان هم از این دفتر به عنوان خاطرات خوش لحظه‌های نوشتن، مراقبت نمایند.





◀ سخنی با دانش‌آموزان عزیز

نوشتن یکی از لذت‌های ماندگار است. با نوشتن می‌توانیم حرف دلمان را به زبان آوریم، عواطف و احساسات خود را آشکار کنیم و دانش و تجربیاتمان را برای دیگران و نسل‌های آینده به یادگار بگذاریم.

لذت نوشتن، زمانی بیشتر می‌شود که دیگران نوشته‌های ما را بخوانند و بپسندند و از آن به نیکی یاد کنند. خوانندگان آگاه و کتاب‌شناس، معمولاً سراغ نوشته‌های صمیمی و ساده‌ای می‌روند که نویسندگان آنها با رعایت اصول نوشتن، آثار دلنشینی پدید آورده باشند؛ متن‌هایی که شوق خواندن را در هر خواننده‌ای برانگیزاند.

ممکن است این پرسش به ذهن شما بیاید که آیا نویسندگی یک نبوغ و استعداد مادرزادی است یا مهارتی قابل آموزش و یادگیری است؟



بی‌گمان، نویسندگان بزرگ هم، اصول نوشتن را مادرزادی با خود به همراه نیاورده‌اند و نویسنده به دنیا نیامده‌اند؛ آنها هم مثل من و شما در آغاز، توانایی خوب نوشتن را نداشتند ولی کم‌کم با آموختن و تمرین و تکرار و خواندن بسیار و فراگیری اصول نوشتن به یک چارچوب مشخص و نظم فکری و مهارت در نوشتن رسیده‌اند.

شما هم اگر اصول و چارچوب درست نوشتن را یاد بگیرید و کتاب‌خوانی را یکی از برنامه‌های ثابت زندگی خود قرار دهید، می‌توانید یکی از نویسندگان خوش قلم و آینده‌ساز میهن عزیزمان، ایران، باشید. خواستن، توانستن است؛ پس با توکل به لطف پروردگار مهربان، از هم اکنون با خواندن این کتاب، کار را آغاز کنید. برای خود دفتر یادداشتی فراهم نمایید و هر روز به آن، سری بزنید و سعی کنید حتی به اندازه یک جمله هم که شده، از مشاهدات و اتفاقات آن روز را بنویسید.

تمرین کنید و به خود عادت بدهید که هر چه می‌خواهید بگویید؛ نخست، همان را در دفترتان بنویسید؛ کوشش کنید؛ همان گونه که سخن می‌گویید، بنویسید. نگذارید بین شیوه فکر کردن، سخن گفتن و نوشتن شما فاصله و تفاوتی پیدا شود. شاید برجسته‌ترین فرقی که میان حرف زدن و نوشتن هست و در موقع نوشتن باید آن را اصلاح کنید؛ این است که جای کلمات در نوشتن و کاربرد برخی از واژه‌ها مثل فعل، با حالت سخن گفتن، یکسان نیست و البته این هم، کار آسانی است و اگر خودتان چند جمله از حرف‌های خود را به همان شکل گفتار بنویسید و بعد بخواهید آن را به نوشته معیار زبان رسمی تبدیل کنید؛ به این تفاوت، بیشتر پی خواهید برد. در آن صورت، اولین خواننده و شنونده حرف‌هایتان، خود شما خواهید بود و پیش از اینکه دیگران به نوشته شما خرده بگیرند؛ خودتان آن را بازخوانی و اصلاح خواهید کرد. هرچه بیشتر بخوانیم و بنویسیم و دیگر بار، بخوانیم و بنویسیم یعنی بازخوانی و بازنویسی کنیم، آسان‌تر به توانایی و مهارت در نوشتن، دست می‌یابیم. «کار نیکو کردن از پُر کردن است»

امیدواریم با فراگیری این چارچوب‌ها به کمک دبیر محترم خود بتوانید نوشتن روشمند را فرا بگیرید، البته پشتکار در مطالعه کتاب‌های خوب و تلاش و تمرین بیشتر نوشتن، بهترین پیشنهاد برای پیشرفت است.

◆ گروه زبان و ادب فارسی ◆ دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

ستایش

آفرینش جهان، جلوه‌ای از نگارش زیبایی‌ها و انشای آفریدگار است. اگر خوب، چشم بگشاییم و در خلقت خودمان و پدیده‌ها تأمل کنیم، به توانایی پروردگار مهربان، پی خواهیم برد و در خواهیم یافت که نخستین نگارنده، در این عالم، خداوند متعال است و باید همه آدمیان و آفریدگان راه انشای الهی دانست.

مِنتَ، خدای راه، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قُربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفس، دو نعمت، موجود است و بر هر نعمتی، شکری واجب.

از دست و زبانِ که برآید
کز عهدهٔ شُکرش به درآید؟
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عُذر به درگاهِ خدای آورد

♦ دیباچهٔ گلستان، سعدی

الهی، ستایش از آنِ توست که کردگار روزی رسانی و یکتا در نام و نشانی. الهی، دانایی و معرفتی ده که از راه نیفتیم، بینایی و بصیرتی ده تا در چاه نیفتیم.

الهی، در دل‌های ما، جز تخمِ محبتِ خود مکار و بر جان‌های ما جز بارانِ رحمت خود مبار.

♦ مناجات‌نامه، خواجه عبدالله انصاری

درس اول:

نقشہ نوشتن

— این شهر خوش نقش و
— این نقشه اول نوشتن این شهر
— چو کوه و چو سیلابی بلیه صوی آن به
— حر طول سفر ایستگاهها بود
— سسور این شهر همو است ایستگاه
— اگر در زبان مردمش هلمیند شیبوت
— سفر نوشتن آغاز کبیلی آن گمانگر
— و غنظل شمار سفر نوشتن

— این نقشه اول نوشتن
— چو کوه و چو سیلابی بلیه
— حر طول سفر ایستگاه
— سسور این شهر همو است
— اگر در زبان مردمش هلمیند
— سفر نوشتن آغاز کبیلی آن
— و غنظل شمار سفر نوشتن
— معمولاً در صوبی نوشتن
— هر وقت عیش از خودمان
— تکرار و طبعندی یعنی
— آغاز که در کتب هلمیند
— این شهر خوش
— این نقشه اول نوشتن
— چو کوه و چو سیلابی بلیه
— حر طول سفر ایستگاه
— سسور این شهر همو است
— اگر در زبان مردمش هلمیند
— سفر نوشتن آغاز کبیلی آن
— و غنظل شمار سفر نوشتن
— معمولاً در صوبی نوشتن
— هر وقت عیش از خودمان
— تکرار و طبعندی یعنی
— آغاز که در کتب هلمیند

نقشه نوشتن

با ورود معلم نگارش به کلاس، شور و نشاط دانش آموزان، بیشتر شد. معلم خوش فکر، درس را با یک مثال، آغاز کرد:

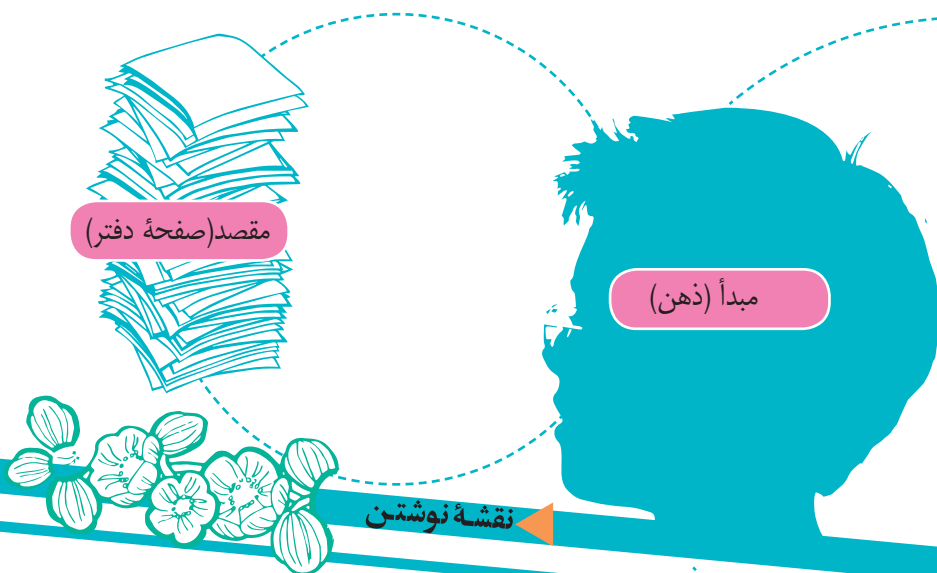
عزیزانم، نویسندگی شبیه یک سفر است؛ یک سفر واقعی و گاه خیالی؛ یک سفر خاطره انگیز و پرماجرا.

در سفر نویسندگی، من و شما همراهانی هستیم که می خواهیم به شهری بسیار زیبا، پرنقش و نگار و دلفریب، رهسپار شویم. پیش از سفر، لازم است هم من و هم شما به پرسش هایی فکر کنیم و به آنها پاسخ دهیم:

- این شهر خوش نقش و نگار، کجاست؟
- آیا نقشه ای از آن در دست یا در ذهن داریم؟
- چگونه و با چه وسیله ای باید به سوی آن برویم؟
- در طول سفر، ایستگاه ها و استراحتگاه هایی وجود دارد؟
- مسیر این شهر، هموار است یا از سرگردنه ها و از دل دره ها می گذرد؟

اگر دربارهٔ این پرسش‌ها بیندیشیم و نقشهٔ راه را ترسیم کنیم و ابزار مورد نیاز را فراهم نماییم؛ آن‌گاه، می‌توانیم سفر نوشتن را آغاز کنیم؛ بی‌آنکه نگرانی و هراسی داشته باشیم.

به نظر شما، در سفر نوشتن، نقطهٔ آغاز و پایان کجاست؟ معمولاً تصور می‌شود، نوشتن با نگارش کلمات بر روی صفحهٔ کاغذ شروع می‌شود؛ در حالی که چنین نیست. هر نوشته، پیش از خودنمایی بر پهنهٔ کاغذ، در ذهن نویسنده، طبقه‌بندی و نوشته می‌شود. هر قدر این فرایند (نگارش و طبقه‌بندی ذهنی) کامل‌تر باشد، نوشتهٔ ما نمود بهتری خواهد داشت؛ بنابراین در سفر نوشتن، نقطهٔ آغاز حرکت، «ذهن» است و خط پایان سفر «صفحهٔ دفتر» شماست.



اکنون باید مسیر ذهن تا صفحهٔ دفتر را مشخص کنیم و ببینیم با کدام نقشه می‌توانیم آنچه در ذهن داریم، آسان‌تر بر صفحهٔ دفتر بیاوریم. طبقه‌بندی ذهن، گام اول در تهیهٔ نقشهٔ سفر نوشتن است؛ این طبقه‌بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشتهٔ ما را نشان می‌دهد. در نمایهٔ زیر، **مسیر حرکت و مراحل سفر نوشتن** را می‌بینیم:

موضوع

مقدمه

تنه / بدنه
(متن نوشته)

نتیجه

شکل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده، مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که شروع به نوشتن می‌کند؛ برای خودش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجه این طبقه‌بندی ذهنی و تسلط بر مطلب، نوشتن متنی دقیق و منسجم است. متن‌های دقیق و منسجم خوانندگان را سر در گم نمی‌کنند. یکی از راه‌های نظم دادن به ذهن و نوشته، طراحی **ساختمان نوشته** است. شکل زیر، **ساختمان ساده و طبقه‌بندی اولیه ذهن و نوشته** را نشان می‌دهد.

The form is a vertical writing template with a light blue border. At the top, there is a decorative floral illustration. Below it, a light green box contains the label 'موضوع' (Topic) and several horizontal lines for writing. This is followed by a light blue box labeled 'بندهای مقدمه (متن نوشته)' (Introduction paragraphs). The main body consists of a large light brown box labeled 'بندهای بدنه (متن نوشته)' (Body paragraphs), which is divided into three sections on the right side: 'بند اول' (First paragraph), 'بند دوم' (Second paragraph), and 'بند سوم' (Third paragraph). At the bottom, a light yellow box is labeled 'بند نتیجه' (Conclusion paragraph). The entire form is decorated with floral patterns at the top and bottom, and a vertical column of diamond shapes on the left side.

اکنون نوشته‌ی یکی از دانش‌آموزان را با هم بخوانیم و به نقشه‌ی ذهنی و ساختمان نوشته، توجه کنیم:



موضوع

دل، آشیانه‌ی محبت

بند مقدمه

هر چیزی، مرکزی دارد. قلب و مرکز بدن ما انسان‌ها **دل** است که مخزن و گنجینه‌ی وجود به شمار می‌آید. این گنجینه، نیاز به مراقبت دارد.

بندهای بدنه

اگر راستش را بخواهید دلم خالی از زشتی‌ها، پاک و سفید است. من در فضای دلم هیچ جست‌وجوگری ندارم که همه‌ی حرف‌ها را برایم بیابد و به من نشان دهد؛ اما در دلم توان و نیرویی بسیار فعال است و دوست و دشمن، راستی و دروغ و خوبی و بدی را فوراً شناسایی می‌کند و به هر کس اجازه‌ی ورود نمی‌دهد. به همین سبب، در دلم جز خوبی‌ها چیزی نیست. در دلم به روی دوستان، همیشه باز است تا آزادانه بیایند و بروند و هر روز به تعداد دوستانم افزوده شود. تلاش می‌کنم؛ دوستان را نرنجانم. از کسانی که با لطف و محبت می‌خواهند دلشان را پاک و بی‌کینه و زیبا نشان بدهند؛ خوشم می‌آید؛ چون آنها آدم‌های مهربانی هستند؛ هم خود را و هم دیگران را دوست می‌دارند. این، کار بسیار خوبی است.

بند نتیجه

دل، اصلی‌ترین بخش خانه‌ی وجود ماست. همه‌ی ارزش دل‌ها به سادگی و پاکی آنهاست. شادابی و سرزندگی یک کشور هم به جوانانی وابسته است که دلی پاک و بی‌کینه اما استوار و بی‌باک دارند. پس دلمان را سرشار از نور ایمان و لبالب از حضور دوستان کنیم.



◆ نوشته‌ی زیر را بخوانید و ساختمان آن را مشخص کنید.

زبان‌های ما

زبان، عامل پیوند با دیگران، پیام دادن و گفت‌وگو است. اکنون اگر از شما پرسند «چند زبان داریم؟» جواب خواهید داد: «خب معلوم است یک زبان». اما با کمی تأمل، درمی‌یابیم که از راه‌های دیگر هم می‌توانیم پیام بدهیم و با دیگران سخن بگوییم. ما علاوه بر این زبان؛ یعنی زبانی که با آن حرف می‌زنیم، زبان‌های دیگری هم داریم. مثلاً وقتی از دور یکی از دوستانمان را می‌بینیم و برایش دست تکان می‌دهیم در واقع بدون آنکه سخنی بر زبان آوریم، با او ارتباط برقرار می‌کنیم؛ سلام می‌کنیم و احوالش را می‌پرسیم.

هنگامی که مُبصر کلاس انگشتش را روی لب و بینی‌اش می‌گذارد، در واقع به دانش‌آموزان یادآوری می‌کند که ساکت باشند و نظم کلاس را بر هم نزنند.

به کمک دیگر اعضای بدن هم می‌توانیم، پیامی را به دیگران بفهمانیم مثل حرکت سر، چشم، ابرو و... به این زبان‌ها، «زبان‌های بدن» می‌گویند.

بنابراین، اگر زبان‌های بدن خود را خوب بشناسیم و به موقع آنها را به کار بگیریم، با دیگران ارتباط مؤثرتری خواهیم داشت.

◆◆◆ یکی از انشاهای عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ انتخاب موضوع مناسب (موضوع نباید خیلی کلی باشد)
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
- ◆ رعایت املائی صحیح کلمات
- ◆ پاکیزه‌نویسی

نتیجه بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درست نویسی

◆ او، گاهی، به سفر می‌رود.

◆ او، گاهاً، به سفر می‌رود.

جملهٔ اوّل، درست است؛ زیرا تنوین نشانهٔ ویژهٔ کلمات عربی است. واژه‌های فارسی (دوم، ناچار) نیازی به این نشانه ندارند. به کارگیری این نشانه برای واژه‌های فارسی و غیر عربی، روا نیست.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ این موضوع را تلفظاً به دوستم گفتم.

.....

◆ برای حفظ میهن، جاناً و مالاً باید تلاش کرد.

.....

تصویر نویسی
انشای آزاد

◆ آنچه در تصویر زیر می‌بینید؛ بنویسید.



Blank writing area with horizontal lines and a blue border.



آیا خواننده نوشته شما بدون اینکه تصویر را ببیند، می‌تواند تنها با خواندن نوشته شما تصویری از آن داشته باشد؟

سپس گروه‌های بخش آموزش سرگرم گفت‌وگو شدند.
چند دقیقه بعد معلم حاصل کار گروه‌ها را به این صورت
روی تخته نوشت:

گروه یک: پهنک، عفتلو و کبک سبک مدرسه
گروه دو: جان مال، کلاس، هاوار و کاکلی خانقوله
مدرسه

گروه سوم: زمین ورزش، آرزو ورزش، مسافت
ورزش مدرسه

گروه چهارم: نقش آموزش، حاصل حد
آمار، زمین، آوای که نظرات طبق

درس دوم:

طبقه‌بندی موضوع

کوچک‌تری هستند
یکی از تشبیه‌ها
که یک موضوع کلی
پیش از آن کوچک
استان تر صورت‌دهند
یک موضوع
مدرسه، آوای
کار به نظریه
ماتریکس

معلم، کلمه «مدرسه» را روی تخته کلاس نوشت و گفت: «در درس گذشته آموختیم که یکی از بخش‌های اصلی نوشته، موضوع آن است. اکنون اگر موضوع نوشته ما، «مدرسه» باشد ما خواهیم درباره آن چیزی بنویسیم، بهتر است، نخست، خوب به آن موضوع، بیندیشیم و با مشورت یکدیگر، آن را به بخش‌ها و اجزای کوچک‌تر تقسیم یا طبقه‌بندی کنیم.» سپس گروه‌های دانش‌آموزان، سرگرم گفت و گو شدند.

چند دقیقه بعد معلم، حاصل کار گروه‌ها را به این صورت، روی تخته نوشت:

- گروه یکم: بهداشت، نظم و انضباط مدرسه.
- گروه دوم: ساختمان، کلاس‌ها، آزمایشگاه، کتابخانه، فروشگاه مدرسه.
- گروه سوم: زمین ورزش، ابزار ورزشی، مسابقات فرهنگی - ورزشی مدرسه.
- گروه چهارم: دانش‌آموزان، معلمان، مدیر و معاونان مدرسه.

معلم، پس از اینکه نظرات طبقه‌بندی شده گروه‌ها را نوشت، گفت: دوستان خوب من، اگر خواهیم یکباره وزنه‌ای بزرگ را برداریم، به آسانی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم و شاید نیروی زیادی از دست بدهیم و کاری صورت نگیرد. در این گونه موقعیت‌ها، اولین گام این است که آن وزنه بزرگ را به پاره‌های کوچک‌تری قسمت کنیم تا بار ما سبک‌تر شود.

یکی از نقشه‌های نوشتن و طبقه‌بندی ذهنی، این است که یک موضوع کلی را به موضوع‌های خردتری تقسیم کنیم؛ یعنی آن را کوچک و محدود سازیم تا طبقه‌بندی و نوشتن، آسان‌تر صورت پذیرد؛ مثلاً اگر قرار باشد، درباره «مدرسه» که یک موضوع بسیار کلی است، انشایی بنویسیم، نخست، موضوع «مدرسه» را به ریزموضوع‌ها تقسیم و طبقه‌بندی می‌کنیم؛ این کار به نظم فکری ما یاری می‌رساند. در نتیجه کار نوشتن برای ما ساده می‌شود.

◆ در نمودار زیر، ساختمان یک نوشته با موضوع کلی و موضوع‌های کوچک شده، دیده می‌شود:



موضوع کلی: مدرسه

بند مقدمه

.....
.....
.....
.....

بندهای بدنه (متن نوشته)

بند اول

با موضوع محدودتر: ساختمان و معماری مدرسه

.....
.....
.....

بند دوم

با موضوع محدودتر: امکانات و فضای مدرسه

.....
.....

بند سوم

با موضوع محدودتر: کیفیت آموزشی مدرسه

.....
.....
.....

بند نتیجه

.....
.....



◆ اکنون نوشتهٔ زیر را بخوانید و به طبقه‌بندی اجزای آن، توجه کنید:

◆ مدرسهٔ سال

سال برای هر کس یک معنا دارد. سال برای من مثل یک روز درسی در مدرسه است. یک روز درسی که چهار زنگ و چهار معلم دارد.

زنگ اول، خانم بهار با چادری گل گلی و پیراهنی سبز و روسری قرمز به کلاس می‌آید. خانم بهار حرف‌های تازه‌ای می‌زند. روی تختهٔ طبیعت، نقاشی می‌کشد. به هر شاگردی که وارد کلاس می‌شود، گل تعارف می‌کند. با گنجشکان آواز می‌خواند، با درختان کف می‌زند. با رودخانه همراهی می‌کند. کلاس خانم بهار، اصلاً کلاس خشکی نیست.

زنگ دوم، آقای تابستان، کلاس را با لحنی گرم شروع می‌کند. او مرد بسیار خون‌گرمی است. زبان شیرینی دارد و با همه گرم می‌گیرد. آقای تابستان، موقع درس‌دادن، شوخی‌های خوشمزهای می‌کند و بچه‌ها را حساسی می‌خنداند. آقای تابستان خیلی هم مهربان است. بچه‌ها را در سایهٔ خود پناه می‌دهد و میوه‌هایش را به آنها، می‌بخشد. خلاصه، طعم درس‌های آقای تابستان تا مدت‌ها زیر زبان ما می‌ماند.

زنگ سوم، زنگ شعر است. آقای پاییز که خودش شاعر است با کوله‌باری از شعر و خاطره به کلاس می‌آید. البته او یک نقاش هم هست. خودش برای شعرهایش نقاشی می‌کشد. تمام رنگ‌هایی که او در نقاشی‌هایش به کار می‌گیرد، شاعرانه هستند. رنگ سرخ، زرد، قهوه‌ای، نارنجی، طلایی و ... پاییز، معلمی خوب و دوست داشتنی است.

زنگ آخر، خانم زمستان به کلاس می‌آید و جای آقای پاییز را می‌گیرد. تابلوی زرد پاییز را پاک و با گچ سفید، همه جا را سفیدپوش می‌کند. اگر چه زنگ آخر است و بچه‌ها خسته‌اند و بعضی هم احساس خواب‌آلودگی دارند؛ اما خانم زمستان آن قدر قشنگ درس می‌دهد که بچه‌ها خستگی و خواب را از یاد می‌برند و با خانم زمستان، هم بازی می‌شوند. درس‌ها و مشق‌های خانم زمستان اگر چه سرد و سنگین است؛ اما نوید بخش بهاری سرسبز است و بچه‌ها را در سختی‌ها پرورش می‌دهد.

زنگ آخر که می‌خورد، مدرسهٔ سال، در سکوتی نشاط‌انگیز به انتظار می‌نشیند. خانم بهار آرام آرام از راه می‌رسد، کلاس را تحویل می‌گیرد و همه چیز دوباره شروع می‌شود، این مدرسه، هیچ‌گاه تعطیلی ندارد.

موضوع

بند مقدمه

بندهای بدنه

۱ با موضوع :
بهار

۲ با موضوع :
تابستان

۳ با موضوع :
پاییز

۴ با موضوع :
زمستان

بند نتیجه



◆ نوشته زیر را بخوانید و موضوع کلی و ریز موضوع‌های آن را با رسم نمودار نشان دهید.

شگفتی‌های دنیای جانوران

در دنیا عجایب و شگفتی‌های زیادی وجود دارد. یکی از شگفتی‌های جهان خلقت، جانوران هستند. جانوران، گونه‌های مختلفی دارند. پرندگان، جانورانی هستند که پرواز می‌کنند. پر و بال برای پرندگان، مهم‌ترین عضو است. پرها اگرچه ظریف‌اند، قوی نیز هستند. پر و بال پرندگان که در زمان پرواز، گسترده می‌شوند، در زمان سرما، لحافی گرم و پوشنده و در وقت خطر سپری برای مخفی شدن پرنده است. برخی از پرندگان، مثل تیر پرواز می‌کنند. بعضی دیگر به راحتی تغییر جهت می‌دهند و عده‌ای نیز در آب، شیرجه می‌زنند. شتر مرغ، بزرگ‌ترین پرنده است و نمی‌تواند پرواز کند و مرغ مگس خوار به اندازه سر انگشت است و کوچک‌ترین پرنده جهان است.

خزندگان هم موجودات عجیبی هستند. آنها به روی زمین می‌خزند. بدنشان فلس دارد و معمولاً تخم می‌گذارند. بزرگ‌ترین خزنده، «کروکودیل»، به طول هفت متر و کوچک‌ترین آنها، مارمولک خانگی است که تنها ۱۸ میلی‌متر طول دارد.

آبزیان، به جای زندگی در خشکی، در آب زندگی می‌کنند. آنها به جای شش، آبشش دارند؛ به همین خاطر می‌توانند در زیر آب نفس بکشند. ماهی‌ها یکی از انواع این آبزیان هستند.

دوزیستان، جانورانی هستند که قادرند هم در آب و هم در خشکی زندگی کنند. آنها در نوزادی ابتدا آبشش دارند؛ اما به تدریج با رشد کردن، صاحب یک جفت شش می‌شوند و در خشکی، نفس می‌کشند.

این گونه‌گونی و شگفتی خلقت جانوران، یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است و برای ما درس‌ها و حکمت‌های زیادی دارد.

◆◆◆ نوشته‌هایی را که در کلاس، خوانده شد؛ بر پایهٔ سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ طبقه‌بندی کردن موضوع نوشته
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
- ◆ پاکیزه‌نویسی.
- ◆ رعایت علائم نگارشی.
- ◆ رعایت املا صحیح واژگان.
- ◆ شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

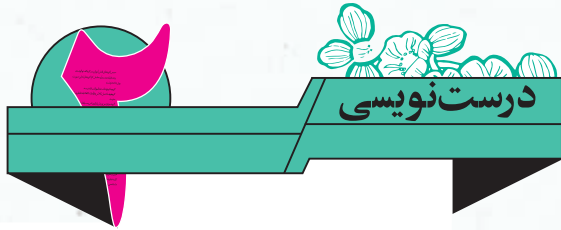
.....

.....

.....

.....

.....



- ◆ چگونه می‌توان با تمرین و تلاش، به کمال رسید؟
- ◆ آیا چگونه می‌توان با تمرین و تلاش، به کمال رسید؟

جملهٔ دوم، نادرست است؛ زیرا به همراه کلمهٔ پرسشی «چگونه»، نیازی به آوردن کلمهٔ پرسش دیگر مانند «آیا» نیست. به سخن دیگر، با هم به کاربردن دو یا چند کلمهٔ پرسش در یک جمله، روا نیست؛ اما هر کدام را به تنهایی می‌توان در جمله‌ای به کار گرفت.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ آیا مگر می‌شود؛ بی‌عشق به میهن، زندگی کرد؟

.....

- ◆ آیا چگونه است که بی‌یاد دوست، برخی خوش‌اند؟

.....

◆ نخست، اصل حکایت و شکل گسترش یافته آن را بخوانید و با هم مقایسه کنید

حکایت:

فردی با سپری به میدان جنگ رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «عجب بد مردمانی هستند، سپری به این بزرگی را نمی بینند که سنگ بر سر می زنند.»

(عبید زاکانی)

ساده نویسی:

مرد جنگ جویی، با زره پولادین برتن، کلاه خودِ زرین بر سر، تیردانی پر از تیر بر پشت، شمشیر بزرده ای بر کمر و سپری خیلی خیلی بزرگ در دست، راهی میدان شد.

مرد جنگ جو که در زیر سپر پنهان شده بود، آرام آرام به قلعه دشمن نزدیک شد. هنوز به دروازه قلعه نرسیده بود که یکی از نگهبانان قلعه، سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ چرخید و چرخید و محکم به کله مرد جنگ جو خورد. مرد جنگ جو غرغرزنان پا به فرار گذاشت و به میان سپاهیان خودی بازگشت.

هم زمانش وقتی غرولندهای مرد جنگ جو را شنیدند، از او پرسیدند: «چه شده است؟ چرا از یک سنگ می نالی؟»

مرد جنگ جو، در حالی که دستش را روی سرش می مالید، گفت: «از سنگ نمی نالم، از این مردمان بدجنس می نالم که سپر به این بزرگی را ندیدند، سنگ را به سر من زدند.»

معلم درس نگارش را بدون مقدمه شروع کرد گفت این درس همان درس قبلی شماست البته آن نقوش عالی بود در درس گذشته یک موضوع بزرگ و کلی را کوچکتر می کردیم و هر قسمت آن را در بخشش از نوشتن جدا می کردیم

در این درس بر اساس نقوش و اطلاعات خود یک روزن از نگارهای کوچک شما بر می گردیم

سیمه متلا از دستاها یک موضوعی را با نقوشی کوچک تر خود کشیدیم

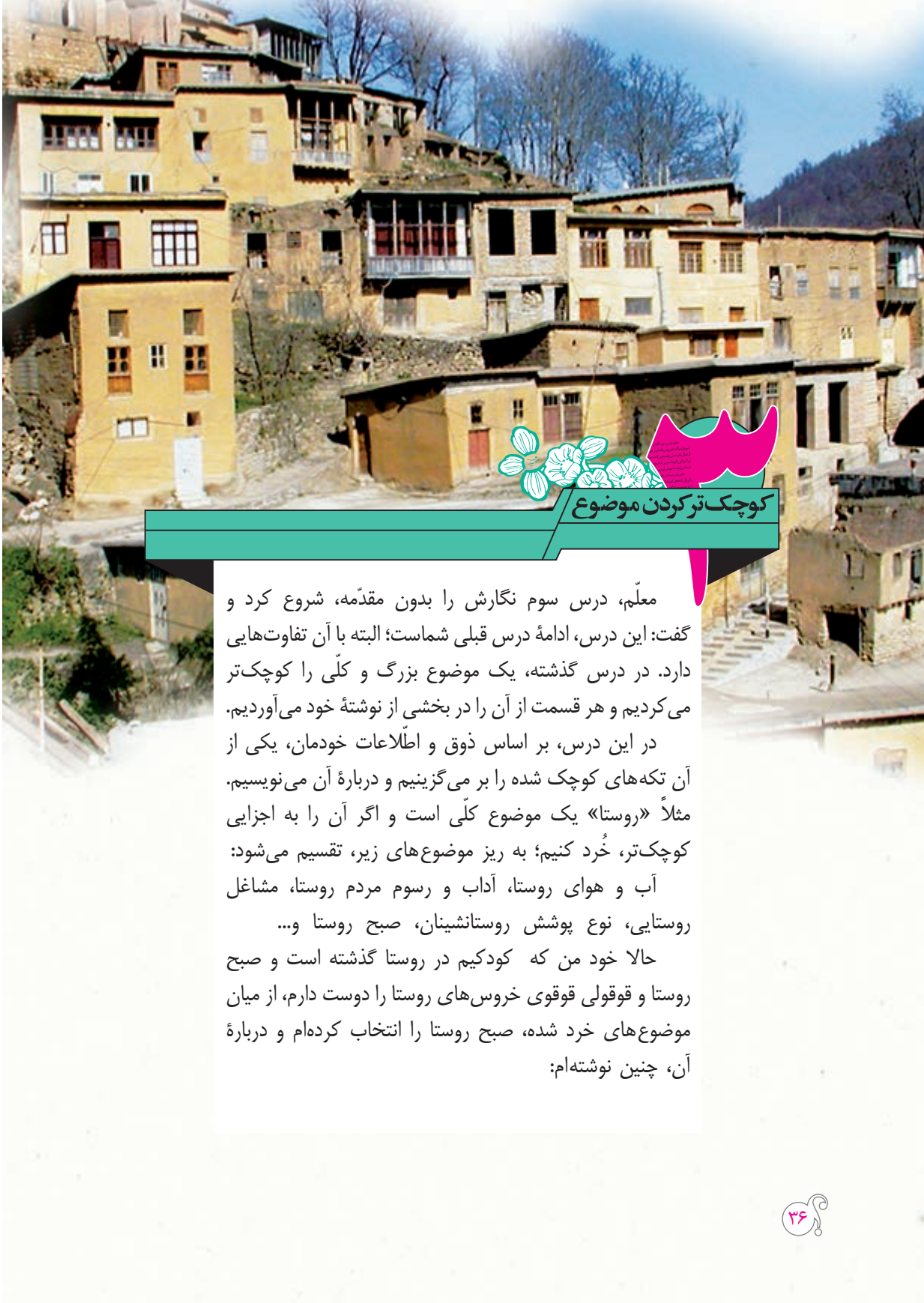
غنی هم می شود

هر یک دستاها بر سر خود



درس سوم:

کوچک تر کردن موضوع



کوچک‌تر کردن موضوع

معلم، درس سوم نگارش را بدون مقدمه، شروع کرد و گفت: این درس، ادامهٔ درس قبلی شماسست؛ البته با آن تفاوت‌هایی دارد. در درس گذشته، یک موضوع بزرگ و کلی را کوچک‌تر می‌کردیم و هر قسمت از آن را در بخشی از نوشتهٔ خود می‌آوردیم. در این درس، بر اساس ذوق و اطلاعات خودمان، یکی از آن تکه‌های کوچک شده را بر می‌گزینیم و دربارهٔ آن می‌نویسیم. مثلاً «روستا» یک موضوع کلی است و اگر آن را به اجزایی کوچک‌تر، خرد کنیم؛ به ریز موضوع‌های زیر، تقسیم می‌شود: آب و هوای روستا، آداب و رسوم مردم روستا، مشاغل روستایی، نوع پوشش روستائینان، صبح روستا و... حالا خود من که کودکی در روستا گذشته است و صبح روستا و قوقولی فوقوی خروس‌های روستا را دوست دارم، از میان موضوع‌های خرد شده، صبح روستا را انتخاب کرده‌ام و دربارهٔ آن، چنین نوشته‌ام:

روستا، چه نام قشنگی! این نام دل‌نشین، خاطره‌ها و خیال‌هایی را برمی‌انگیزد که یاد آنها همچون چشمه، پیوسته جاری و زلال است.

روستا چیزهای زیادی دارد که می‌توان دربارهٔ هر یک از آنها بسیار گفت و نوشت. چشمه‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها، درّه‌ها، کشتزارها، مرغ‌ها و خروس‌ها، برّه‌ها و گوسفندها، اسب‌ها، گاوها، گربه‌ها، سگ‌ها و خلاصه، آسمان زیبا و مزرعه‌های رنگارنگش و هزار و یک چیز از صفا و سادگی و صمیمیت مردمانش.

اما من در اینجا از قوقولی‌های خروس سحری می‌گویم؛ پرنده‌ای آسمانی که آمدن روشنایی را زودتر از همه، درک می‌کند و مزدهٔ رسیدن خورشید را به همگان می‌دهد. بانگ خروس در سحرگاهان روستا، تنها صدای بیدارباشی است که مردم روستا را به بیداری و نماز فرا می‌خواند. در روستا همه چیز، نشان از کوشش و تلاش دارد. قوقولی قوقوی بامدادی خروس، هم زنگ اذان است و هم آغاز یک روز کار و تلاش خستگی‌ناپذیر.

خروس، پیک سحری است. روستانشینان سحرخیزانی هستند که پیش از خورشید، طلوع می‌کنند و با تلاش خود، به زندگی گرمی و گواری می‌بخشند. آبادانی ایران، به همین کوشندگی کارگران و کشاورزان و خرّمی دشت و طبیعت روستاها وابسته است.





حالا از شما می‌خواهم با من، قدم به قدم پیش بیایید.

- یک موضوع کلی را انتخاب کنید.
- آن را در ذهنتان به موضوع‌های کوچک‌تری تقسیم کنید.
- اکنون ببینید به کدام موضوع، علاقه بیشتری دارید و اطلاعاتتان دربارهٔ کدام موضوع بیشتر است.
- با توجه به علاقه و اطلاعات خود یکی از موضوع‌های کوچک را برگزینید.
- یک بار دیگر طبقه‌بندی نوشته (موضوع، مقدمه، بدنه و نتیجه) را در نظر بگیرید.

● پس از این مراحل، قلم را بردارید و نوشتن را آغاز کنید. بعد از سخنان معلم؛ بیست دانش‌آموز نویسنده، با سکوتی متفکرانه، در خانهٔ خیال خود، به موضوع، اطلاعات لازم دربارهٔ موضوع و طبقه‌بندی آن می‌اندیشیدند. معلم که احساس خوبی نسبت به پیشرفت دانش‌آموزان داشت، با صدای ملایمی گفت: «هر وقت نقشهٔ ذهنی‌تان، کامل شد، می‌توانید نوشتن را آغاز کنید. شک ندارم که مزهٔ خوش نوشتن و خاطرهٔ شیرین آن، در یادتان خواهد ماند».

سپس، نوشتن آغاز شد و بیست قلم روان، روی کاغذ به حرکت در آمد و معلم نگارش هم، همراه دانش‌آموزان نوشتن را آغاز کرد.



◆ نوشته‌ی زیر را بخوانید و پس از بررسی دقیق، موضوع نوشته و موضوع‌های کوچک‌تر هر بند را مشخص کنید.

موضوع:

- ➔ نوروز؛ یعنی روز نو، روزگار نو. شاید به همین خاطر است که با آمدن نوروز، همه چیز نو می‌شود.
- ➔ مامان، با ذوق و سلیقه‌اش، فضای خانه را دگرگون می‌کند، و همه چیز را برق می‌اندازد.
- ➔ بابا هم دست به نوآوری می‌زند، چیزهای نو می‌خرد، خاک باغچه را عوض می‌کند و یکی دو تا نهال یا گل رُز هم می‌کارد.
- ➔ بچه‌ها لباس‌های نو می‌پوشند؛ از بزرگ‌ترها عیدی و کتاب‌های نو می‌گیرند و در مسافرتِ عید، جاهای نو و تازه را می‌بینند.
- ➔ درختان از نو شکوفه و برگ می‌کنند و از نو میوه می‌دهند. چشمه‌های زیادی از کوه، سرازیر می‌شوند که همه زلال و تازه هستند. حیوانات زیادی که در تمام زمستان در خواب بوده‌اند، بیدار می‌شوند و زندگی دوباره و نو پیدا می‌کنند.
- ➔ خلاصه، در نوروز همه سعی می‌کنند، نو و تازه‌تر به نظر بیایند. خانه نو، لباس نو، پول نو، برگ و شکوفه نو، زندگی نو و ...
- ➔ راستی کسی رامی‌شناسید که با آمدن نوروز و نو شدن طبیعت، نگاهش را نو کند؟ یعنی به چیزهای اطرافش جور دیگری نگاه کند. سهراب سپهری در یکی از شعرهایش می‌گوید: «چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید...!» شستن چشم‌ها چیزی است شبیه خانه‌تکانی عید، یا عوض کردن لباس‌های کهنه و فرسوده.

◆◆◆ یکی از نوشته‌های گروه دیگر را انتخاب کنید و آن را براساس سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید. نتیجه کار خود را در جای مشخص شده بنویسید و سپس در کلاس بخوانید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ کوچک کردن موضوع نوشته
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
- ◆ پاکیزه نویسی
- ◆ رعایت علائم نگارشی
- ◆ درست نویسی
- ◆ رعایت املاي صحیح واژگان

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

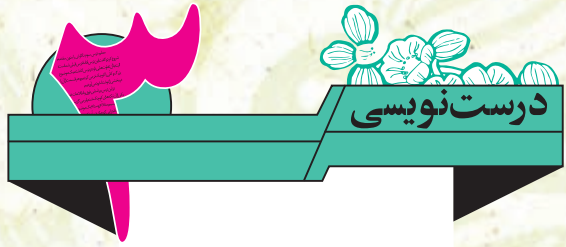
.....

.....

.....

.....

.....



درست نویسی

- ◆ حاج خانم پروانه ایرانی، از سفر مکه بازگشت.
- ◆ حاجیه خانم پروانه ایرانی، از سفر مکه بازگشت.

جملهٔ نخست، درست است. زبان فارسی برای جنس مؤنث و مذکر، یکسان به کار می‌رود و نشانه‌ای ویژه برای هر یک ندارد؛ یعنی یک صفت را برای مذکر و مؤنث، به‌طور یکسان به کار می‌برد.

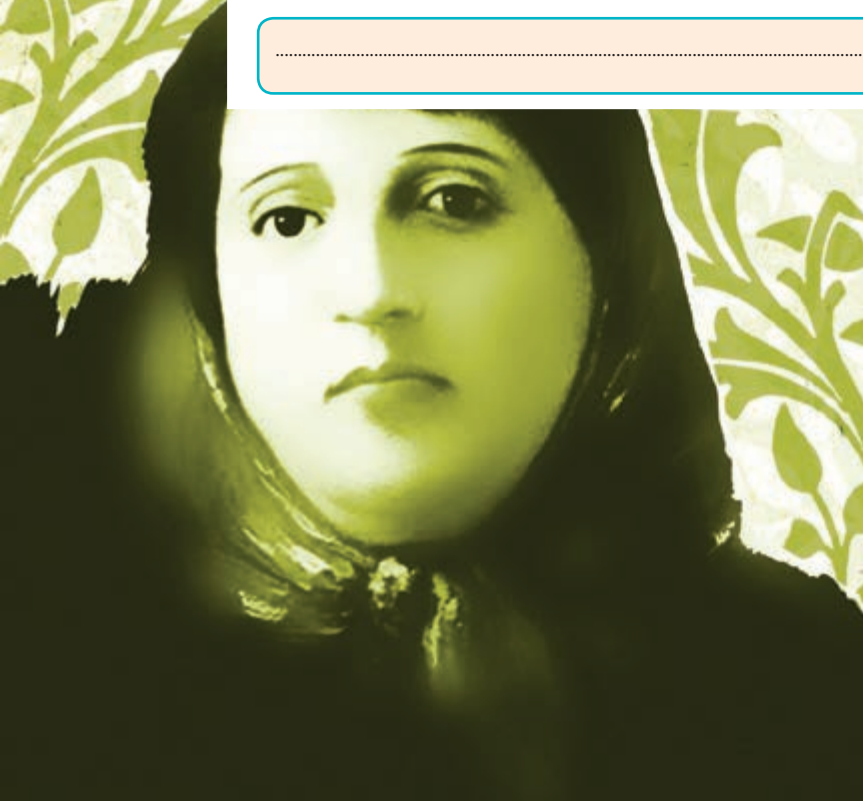
◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ مراسم بزرگداشت خانم مرحومه ایرانپور برگزار شد.

.....

- ◆ در میان زنان شاعره، پروین اعتصامی از همه نام‌آورتر است.

.....



◆ نوشته زیر را بخوانید، اصل ضرب المثل را با شکل گسترش یافته آن مقایسه کنید.

ضرب المثل: «یک دست، صدا ندارد»

گسترش مثل

صاحب‌خانه، همزمانش را برد توی یک اتاق و گفت: «شماها اینجا راحت ترید».

یک نفر از آنها آواز می‌خواند و بقیه دست می‌زدند. صاحب‌خانه، هر چند وقت یکبار، به جمع آنها سر می‌زد و برایشان چای و شیرینی می‌آورد. مردی گوشه اتاق، کنار حاج داوود نشسته بود و به در و دیوار نگاه می‌کرد. صاحب‌خانه، توی اتاق سرکشید و چشمش به مرد ساکت افتاد و به او گفت: «اخوی، اگه با ما قهری، چرا اومدی عروسی پسر من؟» همه برگشتند و به مرد ساکت نگاه کردند. حاج داوود گفت: «از همزمان قدیمه».

صاحب‌خانه، گفت: «خیلی خوش اومدن؛ اما اینجا که دیگه جبهه نیست، اینجا عروسی پسر منه، اگه دست نزنید و شاد نباشید ناراحت می‌شم». مرد ساکت از جایش بلند شد و گفت: «خیلی دلم می‌خواست دست بزدم؛ ولی حیف که: یه دست صدا نداره!» همه به آستین چپ مرد که آویزان بود، نگاه کردند.

درس چهارم:

بندهای بدنه

تقریباً همه کلاس جواب دادند چه بله
معلم تامل کرد و گفت حالا به هر بنده
جداگانه نگاه کنید و به این پرسش‌ها فکر کنید
آیا در هر بند موضوع خاصی

شده است؟

جمله‌ای بگویید

در

بین موضوع هر بند

دیگر، چه ارتباطی هست؟

بخش اول متن را

معلم به هر گروه سر برد

روز تالار آموش و بحث

هر بند
استقلال
نوشته
بند
جمله
می‌باشد
جمله
کردن
کتاب
گروه
کلاس
کار



بندهای بدنه

معلم نگارش، وارد کلاس شد و روی صندلی خود مقابل بچه‌ها نشست و کتابی از کیفش درآورد. جلد کتاب، آبی بود و روی جلدش با خط درشت نوشته شده بود: «ماتیلدا».

معلم، کتاب را باز کرد و گفت: بچه‌های عزیز، به دو صفحه اول این رمان، گوش دهید تا بعداً بگویم بین این متن با درس جدید، چه ارتباطی هست؛ و اما داستان:

پدر و مادرها حتی اگر فرزندشان بدترین موجود عالم باشد، باز گمان می‌کنند؛ تحفه‌ای بی‌همتا است. بعضی از آنها از این هم فراتر می‌روند و فکر می‌کنند، رگه‌هایی از نبوغ در فرزندشان هست. آنها معمولاً از هوش سرشار بچه‌هایشان برای ما سخن می‌گویند.

معلمان مدرسه، در چنین مواقعی خیلی رنج می‌کشند. آنها با اینکه می‌دانند؛ این تعریف و تمجیدها هیچ نسبتی با هوش این دانش‌آموز ندارد، مجبورند، همین‌طور گوش بدهند و با تکان دادن سرشان، تأیید کنند. در ظاهر بخندند و در باطن؛ غصه بخورند.

اگر من معلم بودم، برای این والدین چیزهایی می‌نوشتم و به آنها نشان می‌دادم که اوضاع آن قدرها هم گل و بلبل نیست! مثلاً می‌نوشتم: «پسر شما ماکسیمیلیان، جداً افتضاح است. خدا کند کسب و کار خانوادگی داشته باشید که بتواند بعد از ترک تحصیل، آنجا بچپانیدش! وگرنه محال است جای دیگری کاری گیرش بیاید!»

گاهی به پدر و مادرهایی برمی‌خوریم که نقطه مقابل گروه قبلی هستند. هیچ عشق و علاقه‌ای به فرزندشان نشان نمی‌دهند... ماتیلدا



که دختری باهوش بود. پدر و مادرش از این دسته بودند و چنان سرگرم زندگی خود بودند که متوجه زیرکی دخترشان نشده بودند... او دلش برای خواندن کتاب پرمی زد... (ماتیلدا،

با تلخیص و اندکی تغییر)

معلم به این جای داستان که رسید، کتاب را بست و بلند شد و گفت: اکنون این بخش از رمان را در اختیار گروه‌ها می‌گذارم تا درباره آن، گفت‌وگو کنند.

معلم، برگ‌های چاپ شده را بین گروه‌ها تقسیم کرد؛ سپس گفت: اول بگویید؛ این متن چند بند دارد.

تقریباً همه کلاس، جواب دادند: چهار بند.

معلم تأیید کرد و گفت: حالا به هر بند، به‌طور جداگانه نگاه کنید و به این پرسش‌ها فکر

کنید:

- آیا در هر بند، موضوع خاصی مطرح شده است؟
- جمله آغازین هر بند، چه فرقی با جمله‌های بعدی دارد؟
- بین موضوع هر بند با موضوع بندهای دیگر، چه ارتباطی هست؟

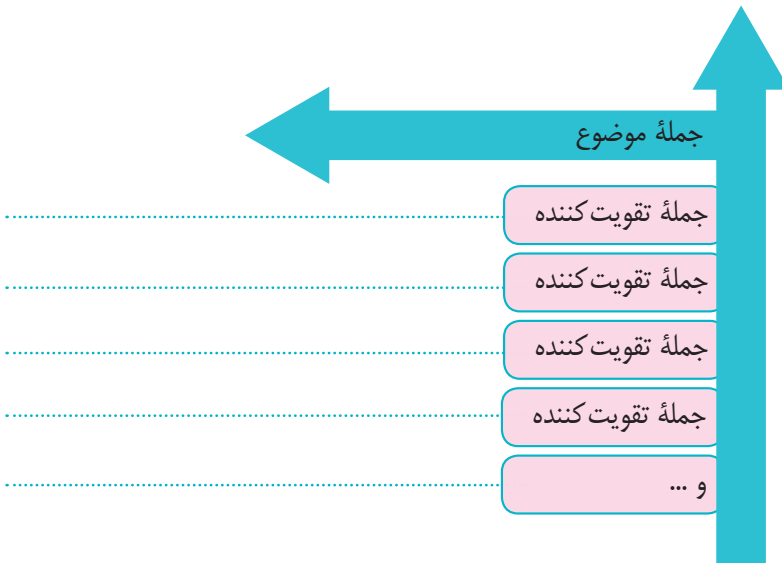
دانش‌آموزان، مشغول بررسی و گفت‌وگو شدند. معلم به هر گروه سر می‌زد و سعی می‌کرد، آنها را در ارتباط با موضوع بحث، راهنمایی کند. بعد از به پایان آمدن فرصت، معلم به دانش‌آموزان گفت: حالا به چند نکته، توجه کنید:

برای آنکه بخش‌های مختلف نوشته شما ارتباط محکمی با هم داشته باشند؛ باید اجزا و ساختار بند را بیشتر بشناسید.

◆ هر بند، دو قسمت دارد: جمله موضوع، جمله‌های تکمیلی.

هر بند، خودش یک موضوع دارد که در عین استقلال، با موضوع بندهای دیگر هم ارتباط دارد. برای نوشتن یک بند، فکر یا موضوع آن بند را در جمله‌ای بیان می‌کنیم. به این جمله، «**جمله موضوع**» می‌گویند. جمله موضوع، معمولاً در آغاز بند، نوشته می‌شود. بعد از جمله موضوع که جمله اصلی بند است، چند جمله دیگر می‌آید؛ این جمله‌ها همان «**جمله‌های تکمیلی**» هستند. جمله‌های تکمیلی برای تأیید، توضیح و یا برای کامل‌تر کردن مقصود جمله موضوع نوشته می‌شوند و کامل‌کننده معنای آن هستند.

نمودار زیر ساختار بند را نشان می‌دهد:



حالا یک بار دیگر به متن قبلی، نگاه کنید. هر گروه به ترتیب، یک بند آن را بررسی کند و نتیجه را در کلاس بیان نماید.
بعد از چند دقیقه، معلم، پشت میز نشست و از گروه‌ها خواست تا نتیجه کارشان را گزارش دهند. نتیجه کار گروه‌ها به این صورت بود:

- **گروه اول:** موضوع بند اول علاقه بیش از حد بعضی از پدرها و مادرها، به فرزندانشان است. این جمله، «پدر و مادرها حتی اگر فرزندشان بدترین موجود عالم باشد، باز گمان می‌کنند؛ تحفه‌ای بی‌همتاست»؛ **جمله موضوع** و جمله‌های بعدی، **جمله‌های تکمیلی** هستند.
- **گروه دوم:** بند دوم اندازه بند اول است و از بندهای دیگر کوتاه‌تر است. موضوع بند درباره رنجی است که معلم‌ها از علاقه زیاد پدران و مادران نسبت به فرزندشان، تحمل می‌کنند. جمله «معلمان مدرسه در چنین مواقعی، خیلی رنج می‌کشند»؛ جمله موضوع است و جمله‌های دیگر هم تکمیل کننده جمله اول هستند.

● **گروه سوم:** بندسوم، بلندترین بند این متن است. موضوع این بند، واکنش نشان دادن به تعریف و تمجیدهای اغراق آمیز پدرها و مادرها از فرزندانشان است. جمله موضوع، «اگر من معلم بودم، برای این والدین چیزهایی می‌نوشتیم و به آنها نشان می‌دادم که اوضاع آن قدرها هم گل و بلبل نیست!» است. جمله‌های بعدی هم تکمیل‌کننده همین پیام هستند.

● **گروه چهارم:** موضوع بندچهارم، برعکس موضوع بند اول است؛ یعنی بی‌علاقگی بیش از اندازه پدر و مادرها به فرزندانشان. جمله موضوع که مثل بندهای دیگر در ابتدا آمده این است: «گاهی به پدر و مادرهایی بر می‌خوریم که نقطه مقابل گروه قبلی هستند». جمله‌های بعدی هم مثال‌هایی است که برای تکمیل و تأیید جمله موضوع نوشته شده‌اند. سرانجام، معلم، همه گروه‌ها را تشویق کرد و گفت: خوشحالم که درس را به خوبی یاد گرفته‌اید. در این درس آموختیم که هر نویسنده تلاش می‌کند، معمولاً، نخست حرف اصلی خود را در اولین جمله نوشته، بیاورد و در ادامه، همان معنا و مقصود را کمی بیشتر گسترش بدهد و کامل‌تر بیان کند.





فعالیت‌های نگارشی



◆ پس از خواندن بند زیر، جمله‌ موضوع و جمله‌های کامل کننده را مشخص کنید.

سخن گفتن در برابر جمع، برای خیلی‌ها با هیجان و هراس، همراه است. ریشه‌ی این هیجان و هراس، در دوران کودکی این افراد، نهفته است. این هیجان و هراس، با آنها به دنیا نیامده است. این گونه، یاد گرفته‌اند یا از دیگران به آنها منتقل شده است. روان‌شناسان می‌گویند: «بیشتر مشکلات در بزرگسالی، به دوران کودکی برمی‌گردد». اگر این سخن روان‌شناسان درست باشد، پس هیجان و هراس، از سخن گفتن در برابر جمع هم، به تربیت و آموزش دوران کودکی ما برمی‌گردد.

جمله‌ موضوع:

.....
.....
.....

جمله‌های کامل کننده:

.....
.....
.....
.....
.....
.....

یک بند (با رعایت ساختمان بند)، درباره «زبان‌های بی‌سوادی»

بنویسید.

موضوع: زبان‌های بی‌سوادی

The writing area is enclosed in a decorative border featuring stylized flowers and leaves in shades of teal and light blue. The border is composed of floral motifs at the corners and a repeating diamond pattern along the sides. Inside the border, there are 18 horizontal dotted lines for writing, providing a guide for line height and placement.

◆◆◆ هر یک از بندهایی را که دوستانتان در تمرین قبل نوشتند و در کلاس خواندند، با سنجه‌های زیر، ارزیابی کنید و نتیجه را بنویسید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ داشتن چند جمله
- ◆ داشتن جملهٔ موضوع
- ◆ داشتن چند جملهٔ تکمیل‌کننده
- ◆ ارتباط و نظم بین جملهٔ موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده
- ◆ شیوهٔ خواندن
- ◆ درست‌نویسی

نتیجهٔ بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆ این کار و رفتار ما، خوب نیست.

◆ این کار و رفتار ما، خوبیّت ندارد.

جمله نخست، درست است. کلمه «خوب» واژه‌ای فارسی است و نباید با نشانه «یت» همراه شود. نشانه «یت»، ویژه کلمات عربی است. بنابراین، به کارگیری کلمات منبّت، دوئیّت و... نادرست است و کلمات انسانیت، اکثریت، اقلیت، محبوبیت، صحیح است؛ زیرا کلمات انسان، اکثر، اقل و محبوب، ریشه عربی دارند.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ به خاطر آشنایت با رایانه، در کارش موفق است.

.....

◆ ایرانیّت برای تک تک ما، مایه غرور و افتخار است.

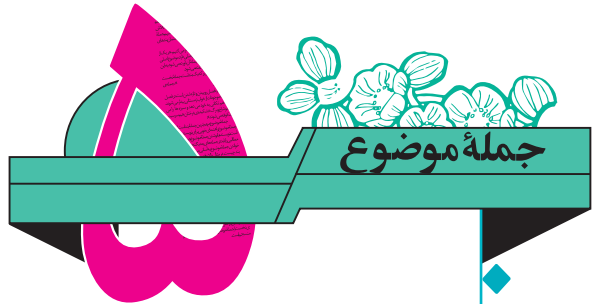
.....

◆ به دو تصویر زیر با دقت نگاه کنید؛ درباره تفاوت آنها بیندیشید و هر یک را در نوشته‌ای جداگانه توصیف کنید. معیار سنجش نوشته‌های شما تشخیص دوستانتان است. یعنی زمانی که نوشته‌هایتان را در کلاس می‌خوانید، آنها باید تشخیص دهند؛ هر نوشته مربوط به کدام تصویر است.





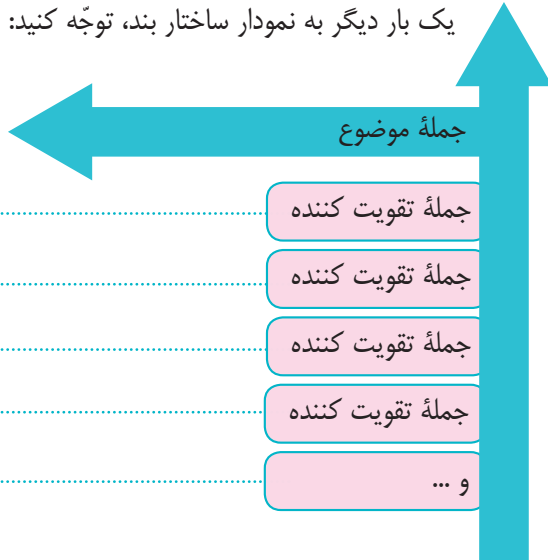




معلم پیش از پرداختن به درس، برای یادآوری آموخته‌ها به دانش آموزان گفت: شما تاکنون، نقشه نوشتن، طبقه‌بندی ذهن و کوچک‌تر کردن موضوع را یاد گرفته‌اید و با ساختار بند؛ یعنی جمله موضوع و جمله‌های تکمیل کننده، آشنا شده‌اید.

در این درس، باز هم می‌خواهیم درباره ساختار بند، گفت‌وگو کنیم. در درس قبل، گفتیم یک بند سالم و کامل، بندی است که یک جمله موضوع و چند جمله تکمیل کننده دارد.

یک بار دیگر به نمودار ساختار بند، توجه کنید:



اهمیت جملهٔ موضوع، از جمله‌های تکمیل‌کننده، بیشتر است؛ به همین سبب، در این درس، تلاش می‌کنیم تا جملهٔ موضوع را بهتر و بیشتر بشناسیم. جملهٔ موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده، ساختمان بندهای بدنه را تشکیل می‌دهند.

اکنون از بندهای بدنه، آغاز می‌کنیم. هر یک از بندهای بدنه، یک موضوع اصلی دارد. موضوع اصلی هر بند، معمولاً در اولین جملهٔ آن، آورده می‌شود. به این جمله، جملهٔ موضوع گفته می‌شود.

در نوشتهٔ زیر که یک بند است، جملهٔ نخست آن، «**بهار، فصل رویدن و تازه شدن است**»، جملهٔ موضوع است.

«بهار، فصل رویدن و تازه شدن است. در فصل بهار همهٔ موجودات از خواب زمستانی بیدار می‌شوند. خاک، هم تکانی به خود می‌دهد و سبزه‌ها را می‌رویاند و شاخ و برگ خشکیدهٔ درختان هم، سرسبز و پر شکوفه می‌شوند.»

جملهٔ موضوع مهم‌ترین جملهٔ بند است. از این رو، جملهٔ موضوع راهنمای خوبی برای نویسنده و خواننده است. نویسنده با نوشتن جملهٔ موضوع، درمی‌یابد که چه مطالبی را باید در جمله‌های بعد بگنجانند. خواننده نیز با خواندن جملهٔ موضوع به آسانی می‌فهمد که موضوع بند چیست. در مثال بالا وقتی نویسنده، بند را با این جمله «**بهار، فصل رویدن و تازه شدن است**» آغاز کند؛ می‌داند که جمله‌های بعدی باید بیان‌کنندهٔ موضوع بهار و رویش باشد. خواننده نیز با خواندن جملهٔ موضوع، در ابتدای بند، متوجهٔ مطالب این بند می‌شود.

چه رابطه‌ای بین جمله موضوع با بقیهٔ جملات بند وجود دارد؟

همان‌طور که در نمونهٔ بالا دیدیم در یک بند به جز جمله موضوع، جمله‌های دیگری نیز وجود دارد که موضوع جملهٔ نخست را تأیید و تقویت می‌کنند. بند یا نوشته‌ای که تمام جمله‌های آن در توضیح و شرح بیشتر فکر و موضوع جملهٔ نخست (جملهٔ موضوع) باشد؛ بند یا نوشتهٔ منظم و منسجم است.

اکنون به دو بند زیر، توجه کنید:

♦ **الف: «خواندن داستان، باعث رشد ذهنی کودکان می‌شود.** دنیای داستان با تخیل آمیخته است و دنیای ذهنی کودکان نیز دنیایی سرشار از زیبایی‌های تخیل است. کودکان در عالم خیال، خود را به جای شخصیت‌های داستان می‌گذارند و نقش آنها را بازی می‌کنند. این همراهی با رویدادهای داستانی بر تجربه‌های آنها می‌افزاید و سبب رشد فکری آنها می‌شود».

♦ **ب: «خواندن داستان، باعث رشد ذهنی کودکان می‌شود.** نقاشی، تمرین درست نگاه کردن است. کاریکاتور، تمرین جور دیگر دیدن است. خوشنویسی، تمرین تسلط بر انگشتان و زیبا نوشتن کلام است. والدین معمولاً در تعطیلات تابستان به غنی کردن اوقات فراغت فرزندانشان فکر می‌کنند».

همان‌طور که می‌بینید؛ در نوشتهٔ بند الف، همهٔ مطالب برای تکمیل و گسترش موضوع جملهٔ اول (تأثیر داستان در رشد ذهنی کودکان) آورده شده است و بین جمله‌ها ارتباط معنایی کاملی وجود دارد. بنابراین، بند اول، یک نوشتهٔ منسجم است؛ اما در نوشتهٔ دوم (بند ب)، همان‌گونه که خطوط گسسته هم نشان می‌دهد، جمله‌های متن با یکدیگر و با جملهٔ نخست، ارتباط ندارند و هر کدام، موضوعی جداگانه را بیان می‌کنند. این گونه نوشته‌ها به نوعی هذیان شبیه‌اند که با پراکنده‌گویی، موضوع را از یاد می‌برد و خواننده را سردرگم می‌کند.





فعالیت‌های نگارشی

◆ متن‌های زیر را بخوانید، موضوع بند و جملهٔ موضوع را مشخص کنید.

الف) بازی برای کودکان، لذت بخش‌تر از خوردن آب و غذا است. کودکان، وقتی در شورو شادی بازی غرق می‌شوند، غذا خوردن را فراموش می‌کنند. بیشتر مادران برای خوراندن غذا به کودکان خود، به زحمت می‌افتند؛ اما هرگز پیش نمی‌آید، مادری برای تشویق کودک به بازی، به زحمت بیفتد. کودکان هنگام غذا خوردن، به سراغ بازی می‌روند؛ ولی هنگام بازی، معمولاً دنبال غذا نمی‌روند.

موضوع بند:

جمله موضوع:

ب) «کتاب‌ها، مثل آدم‌ها هستند. بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی، لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند؛ بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید؛ بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند... بعضی از کتاب‌ها پرحرف‌اند ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند ولی یک عالم، حرف‌گفتنی در دل دارند...». (بی بال پریدن)

موضوع بند:

جمله موضوع:

◆◆ برای هر یک از موضوع‌های زیر، یک بند بنویسید.

الف. تیم والیبال کلاس ما

.....

.....

.....

.....

.....

.....



ب. صدای زنگ آخر

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ نوشته‌های دوستانتان را که در کلاس خوانده می‌شود؛ بر اساس معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ داشتن چند جمله
- ◆ داشتن جمله موضوع
- ◆ داشتن چند جمله تکمیل کننده
- ◆ ارتباط و نظم بین جمله موضوع و جمله‌های تکمیل کننده
- ◆ شیوه خواندن
- ◆ درست نویسی

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

- ◆ من، حتماً در این گفت‌وگوی دوستانه، شرکت می‌کنم.
- ◆ من، قول می‌دهم، احتمالاً در این گفت‌وگوی دوستانه، شرکت می‌کنم.

جملهٔ دوم، نادرست است؛ زیرا در قسمت اول این جمله، نخست، با تأکید، قولی داده شده؛ سپس کلمهٔ «احتمالاً» آمده است که بیانگر تردید است. یعنی قسمت دوم جمله، بخش اول را بی‌ارزش می‌سازد.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ یقیناً با شما ممکن است به سفر بیایم.

.....

- ◆ مطمئن هستم این کتاب را تا هفتهٔ آینده شاید بخوانم.

.....

◆ حکایت زیر را به نثر ساده امروزی، بنویسید.

حکایت:

شخصی خانه به کرایه گرفته بود.
چوب‌های سقف بسیار صدا می‌داد.
به خداوند خانه از بهر مرمت آن سخن
بگشاد. پاسخ داد: چوب‌های سقف، ذکر
خدا می‌کنند. گفت: «نیک است؛ انا
می‌ترسم این ذکر، به سجود بیخاند.»

(عبید زاکانی)

ساده‌نویسی:

تختگاه
 بهره‌گیری از
 نیروی کزن و قد
 بهره‌گیری از سوراخ‌ها
 و -
 اندرین بخش پدال دهان سفید تر است چون
 استیلاست چوبی می‌کند
 با کوفت چوبین خود می‌ماند
 پوسته‌های بی
 این است که

با زدن خوشنما
 و خوشنما به انتقال

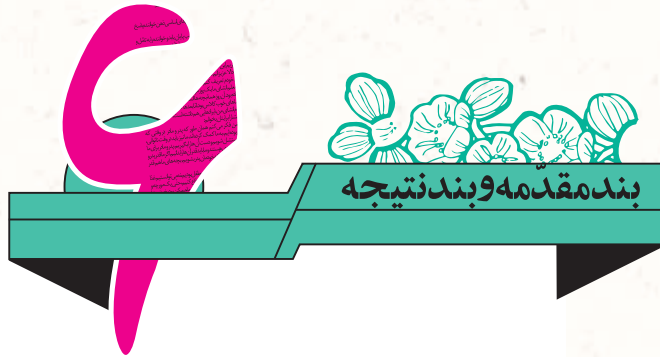
تکراری می‌کنند و هیچ‌کس
 می‌تواند این است که
 حالا عزیزانم می‌خواهم برایشان
 نشانی خودم تعریف کنم که
 معلم نشانی ما که روز
 ما را «تغییرات» روز هفتاد و
 جزئیاتهای خوب کلاس
 فهمیده‌اش می‌باید
 همان فکر می‌کند



درس هشتم:

بند مقدمه و بند نتیجه

بند مقدمه
 روزی که
 بخش
 کن
 نتوانم



معلم مهربان نگارش مثل همیشه، درس را با حرف تازه‌ای شروع کرد: می‌خواهم یک بار دیگر برگردیم و برویم سراغ سفر نوشتن. اگر یادتان باشد؛ گفتیم که سفر نوشتن از ذهن شروع می‌شود و در صفحه دفتر ما پایان می‌پذیرد. ایستگاه‌های اول و آخر در سفر نوشتن، خیلی مهم هستند. ایستگاه اول، «مقدمه» و ایستگاه پایانی، «نتیجه» است.

بند مقدمه، در پیشانی نوشته می‌آید. در بند مقدمه، جملاتی می‌آوریم که اندیشه اصلی نوشته را بیان می‌کنند. خواننده با خواندن بند مقدمه، به فضای حاکم بر نوشته پی می‌برد. درحقیقت، مقدمه، نشان‌دهنده نقشه کلی نوشته و تصویری از کل موضوع است؛ به همین سبب، ساختمان بند مقدمه، می‌تواند ساختار آزادتری داشته باشد؛ یعنی لازم نیست بند مقدمه، مانند بندهای بدنه، با جمله موضوع شروع شود. مثلاً اگر موضوع نوشته «بهار» است، مقدمه می‌تواند با این جمله‌ها آغاز شود:

«بهار، یکی از فصل‌های سال است. بهار را همه مردم دوست دارند. بعضی‌ها بهار را عروس فصل‌های سال می‌دانند. شاعران و نویسندگان درباره فصل بهار چیزهای زیادی نوشته‌اند. حالا می‌خواهیم بدانیم که بهار چگونه فصلی است.»

برای نوشتن یک مقدمه جذاب، بهتر است به شیوه‌های زیر عمل کنیم:

- ◆ انتخاب شیوه بیان داستانی
- ◆ بهره‌گیری از احساس و عاطفه
- ◆ تصویری کردن و فضا سازی در نوشته
- ◆ بهره‌گیری از شعر، آیه یا سخنی متناسب با موضوع
- ◆ ...



آخرین بخش و پایان دهنده سفر نوشتن، بند نتیجه است. بند نتیجه، فرودگاه ذهن نویسنده است. هواپیمایی که از ذهن نویسنده به پرواز درآمده بود، اکنون در فرودگاه فرجامین خود به نام «نتیجه» به زمین می‌نشیند. در بند نتیجه، خلاصه و فشرده بندهای دیگر، نوشته می‌شود. گیرایی و جاذبه بند نتیجه به این است که :

♦ کوتاه و گویا باشد.

♦ به برخی از پرسش‌های اساسی ذهن خواننده پاسخ بدهد.

♦ با پرسشی مناسب پایان یابد و خواننده را به تأمل و تفکر درباره موضوع،

وا دارد.

در نوشتن بند نتیجه، باید از کاربرد جمله‌ها و عبارتهای تکراری مانند: «نتیجه می‌گیریم که...» یا «درسی که از این نوشته می‌گیریم این است که...» و... پرهیز کنیم. حالا عزیزانم، می‌خواهم برایتان خاطره‌ای از کلاس‌های انشای خودم تعریف کنم که با درس امروز ارتباط دارد.

معلم انشای ما یک روز موضوعی درباره «احترام به پدر و مادر» داده بود. آن روز همه بچه‌ها انشا نوشته بودند. انشای من هم جزء انشاهای خوب کلاس بود. اما بعدها که خودم معلم انشا شدم؛ فهمیدم انشای من، ایرادهایی هم داشته است. اکنون بهتر است، همان انشا را برایتان بخوانم:

«من فکر می‌کنم همان طور که پدر و مادر در وقتی که ما ناتوان بوده ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را ندانیم بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را نخواهند دانست.

روزی که ما به دنیا آمدیم یک طفل بودیم، نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با یک سرما، ممکن بود یخ بزنیم؛ با یک گرما ممکن بود بپزیم. با یک مریضی، جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم؛ اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه رفتن، بلد نبودیم تا می‌خواستیم بلند شویم؛ زود به زمین می‌افتادیم. حرف زدن بلد نبودیم. خیلی بی‌ربط حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

چه کسی ما را از خطرات نجات داد؟ چه کسی راه رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف زدن، را به ما آموخت؟ در این جاست که به یاد این شعر می‌افتم:

پستان به دهن گرفتن آموخت	گویند مرا چو زاد مادر
بیدار نشست و خفتن آموخت	شب‌ها بر گاهواره من
بر غنچه گل، شکفتن آموخت	لبخند نهاد بر لب من
الفاظ نهاد و گفتن آموخت	یک حرف و دو حرف، بر زبانم
تا شیوه راه رفتن آموخت	دستم بگرفت و پا به پا برد
تا هستم و هست، دارمش دوست	پس هستی من، ز هستی اوست

خداوند به ما نعمت‌های زیادی داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آنها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که اگر نباشند روز و شب ما سیاه می‌شود».

معلم، انشای خود را که قبلاً آماده کرده بود، در اختیار گروه‌ها قرار داد و گفت: حالا با اعضای گروه خودتان انشای مرا بررسی کنید و بگویید ایرادهای نوشته من چیست؟ بچه‌ها بررسی گروهی را شروع کردند. بعد از پنج دقیقه گفت‌وگو و بحث درباره آن، نتیجه را گزارش دادند:

♦ **گروه اول:** ما از انشای شما خوشمان آمد؛ اما به این نتیجه رسیدیم که شما قبل از نوشتن این انشا، مطالب آن را در ذهن خود، مرتب نکرده‌اید. منظورمان همان موضوع، مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری است.

♦ **گروه دوم:** اینکه شما در انشای خودتان از شعر استفاده کرده بودید، خیلی خوب است، نوشته بامزه شده است؛ ولی ما فکر می‌کنیم انشای شما باید سر و ته بشود؛ یعنی اولش بیاید آخر و آخرش بیاید اول.

♦ **گروه سوم:** اگر در آغاز نوشته خود از داستان، حکایت، ضرب‌المثل یا... استفاده می‌کردید بهتر می‌شد.

♦ **گروه چهارم:** ما پس از خواندن دقیق متن، بندهای انشای شما را یک بار دیگر بر اساس نقشه نوشتن و طبقه‌بندی ذهن و نوشته، این‌گونه مرتب کرده‌ایم:

دربارهٔ پدر و مادر

«خداوند به ما نعمت‌های زیادی داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آنها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که اگر نباشند روز و شب ما سیاه می‌شود.»

روزی که ما به دنیا آمدیم یک طفل بودیم، نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با یک سرما، ممکن بود یخ بزنیم؛ با یک گرما ممکن بود بپزیم. با یک مریضی، جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم؛ اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه رفتن، بلد نبودیم تا می‌خواستیم بلند شویم؛ زود به زمین می‌افتادیم. حرف زدن بلد نبودیم. خیلی بی ربط حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

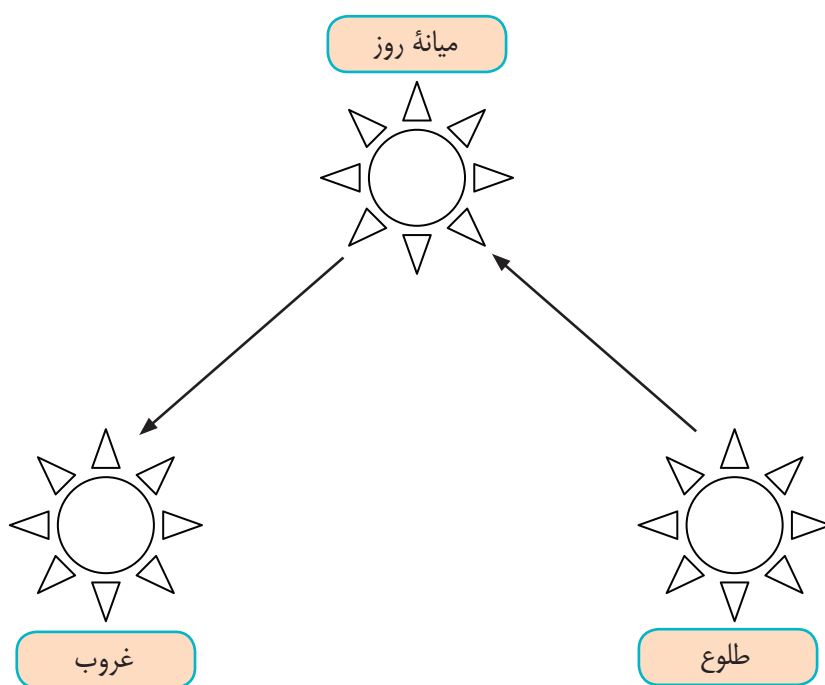
چه کسی ما را از خطرات نجات داد؟ چه کسی راه رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف زدن، را به ما آموخت؟ در اینجا است که به یاد این شعر می‌افتم:

گویند مرا چو زاد مادر	پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهوارهٔ من	بیدار نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچهٔ گل، شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف، بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد	تا شیوهٔ راه رفتن آموخت
پس هستی من، ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست

من فکر می‌کنم همان‌طور که پدر و مادر در وقتی که ما ناتوان بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را ندانیم بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را نخواهند دانست».



معلم، همه دانش‌آموزان را تشویق کرد و گفت: پس به این نکته پی می‌بریم که هر کاری باید نظمی داشته باشد و هر چیزی هم باید در جای خودش قرار بگیرد. مثلاً سر، تن و پا، چیزی از پیکر ما هستند که هر کدام در جایگاه خود زیبا و مؤثر هستند. پیکره هر نوشته نیز باید از همین نظم پیروی کند. در اصل، طبیعت یکسره، نمایش نظم است. خودِ روز هم نظمی این‌گونه دارد. طلوع خورشید، مقدمه؛ طول روز (صبح، ظهر و عصر)، تنه؛ غروب خورشید همچون پایان نوشته است.



◆ کدام یک از بندهای زیر، برای بند مقدمه و کدام یک برای بند نتیجه، مناسب است؟

پس کتاب را باید ارج نهاد و دوست داشت. بزرگ پنداشت و در پیشگاهش سر تعظیم فرود آورد. هیچ چیز نمی‌تواند از قدر کتاب بکاهد؛ زیرا کتاب، همیشه گنج‌خانهٔ پرگهر است و در نظر مردمان خردمند، ارجمند و عزیز است.

واژهٔ «ترافیک» معادل «شد آمد» در روستاهایی که کوچه‌هایشان به بی‌نهایت دشت‌ها گشوده می‌شود، کاملاً بی‌معنا است. در شهرهای کوچک، تا حدودی معنا می‌دهد و در کلان‌شهرها معنایی سخت، تودرتو، پیچیده و گره خورده، دارد. اکنون باید برای کاهش آسیب آن، راه‌هایی اندیشید.

ما به زمین، زیاد نگاه کرده‌ایم. زمین، همین است که می‌بینیم: کوه، دشت، دریا و ساختمان، درخت و از این جور چیزهاست. اما دیدن زمین از روی کرهٔ ماه، چیز دیگری است.

◆◆ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و برای آن،
یک بند مقدمه و یک بند نتیجه بنویسید.

◆ طلوع خورشید ◆ عکس یادگاری ◆ مادر بزرگ

مقدمه

.....

.....

.....

.....

.....

.....



نتیجه

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ بندمقدمه و نتیجه نوشته خود را با مقدمه و نتیجه گیری یکی از دوستانان،
براساس معیارهای زیر، مقایسه کنید و نتیجه بررسی را بنویسید.

معیارهای ارزیابی مقدمه :

- ◆ نشان دادن فضای کلی انشا و نقشه نوشتن
- ◆ جذابیت و گیرایی
- ◆ کوتاهی و رسایی جمله‌ها
- ◆ پاکیزه نویسی ◆ رعایت علائم نگارشی ◆ درست نویسی
- ◆ املاي درست کلمات ◆ خوش خط بودن

گزارش بررسی مقدمه:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

معیارهای ارزیابی نتیجه :

- ◆ جمع‌بندی مطالب
- ◆ پایان تأثیرگذار
- ◆ تفکر برانگیز بودن
- ◆ پاکیزه نویسی
- ◆ رعایت علائم نگارشی
- ◆ درست نویسی
- ◆ املاي درست کلمات
- ◆ خوش خط بودن

گزارش بررسی نتیجه :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





درست‌نویسی

- ◆ دانش‌آموز، نتیجه آزمایش‌های علوم را برای معلم بیان کرد.
- ◆ دانش‌آموز، نتیجه آزمایشات علوم را برای معلم بیان کرد.

جمله اول، درست است. «آزمایش» یک واژه فارسی است و با نشانه فارسی «ها»، جمع بسته می‌شود. کلماتی چون «گرایش، پیشنهاد، گزارش، فرمایش» فارسی هستند و بهتر است در کاربرد آنها به این نکته توجه کنیم.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

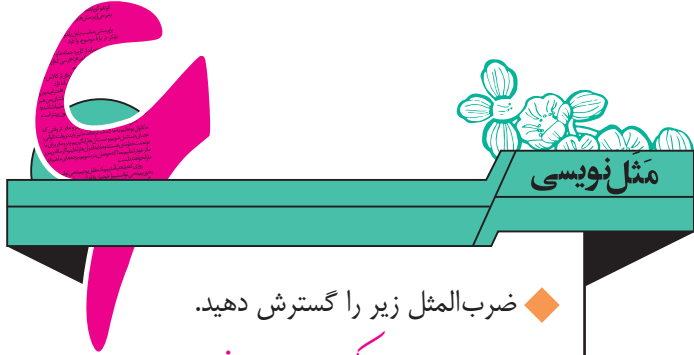
- ◆ گزارشات زیادی از توانایی نویسندگی دانش‌آموزان به دست ما رسیده است.

.....

- ◆ در شهر شیراز، باغات زیبایی پر از درخت نارنج، وجود دارد.

.....





◆ ضرب المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب المثل: «بار کج، به منزل نمی رسد»

گسترش مَثَل

Blank writing area with horizontal dashed lines for text entry.





رشد
و نورانی
خود را

سبب خوش رفتن
وقتی این سبب را از خود دور
سیمه را گرفت و بوی
شمار بزرگ تری را
پوشیدم خوش مزه بود
باشند این برکتش عظیم
کرد.

خیالی ندی می خولست تا بلیه را
سیمه می خورد مزه اش چه طعم
برای همین بر سیمه مزه اش چه
با هم طعمش از
زای گارش تعجب کرده بیدم و بر سینه
د فوی شماره ما وقتی کسی بیو
که می جایی بکنند خسته اند و روشن
کشته
زین چیزی بود که تا به حال
می کسی خواهد دید کسی
شد
سوال هوشمندانه ای

درس هفتم:

راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته

بندهای
نوش
۳۳
۳۴
۳۵



معلم خوش ذوق نگارش، این بار وقتی وارد کلاس شد؛ رو به دانش آموزان کرد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»

دانش آموزان همگی جواب دادند: سلام، ما اینجا هستیم.

معلم، لبخندی زد. یکی از دانش آموزان پرسید: چرا این پرسش را مطرح کردید؟ معلم کتابی را به دانش آموزان نشان داد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»، اسم این کتاب است. امروز می‌خواهم بخشی از این کتاب را برایتان بخوانم. لطفاً گوش کنید:

◆ «در حالی که کنار پنجره ایستاده و به ستارگان آسمان، خیره شده بودم؛ حرکت برق آسای شهاب، توجه مرا جلب کرد. مسیر شهاب، طوری بود که انگار توی باغچه خانه ما، فرود آمده بود. کمی به همان جهت باغچه، خیره شدم. ناگهان صدایی شنیدم؛ صدای آه و ناله از طرف درخت سیب توی باغچه می‌آمد. خوب نگاه کردم؛ چشم افتاد به پسر بچه‌ای که به درخت سیب، آویزان مانده بود. خود را به باغچه رساندم. آنچه دیده بودم؛ درست بود. یاد قیچی باغبانی مادرم افتادم. دویدم؛ قیچی را از توی جعبه ابزار آوردم. یک صندوق کهنه که آن طرف بود؛ گذاشتم زیر درخت و رفتم بالا. بند لباسش را که گیر کرده بود؛ بریدم و او را پایین آوردم.

خودم را معرفی کردم و او هم گفت: من میکا هستم.

سیب خوش رنگی را به طرفش گرفتم و گفتم: می‌توانی این سیب را بخوری؟ سیب را گرفت و بو کرد؛ گاز کوچکی به آن زد. بعد، گاز بزرگ تری زد. پرسیدم: خوش مزه بود؟

با شنیدن این پرسش، تعظیم بلند بالایی به من کرد.

خیلی دلم می‌خواست؛ بدانم اولین باری که آدم سیب می‌خورد؛ مزه‌اش چطوری است؟ برای همین، پرسیدم: مزه‌اش چطور بود؟

باز هم تعظیم کرد.

از این کارش تعجب کرده بودم و پرسیدم: چرا تعظیم می‌کنی؟

گفت: توی سیارهٔ ما، وقتی کسی سؤال هوشمندانه و جالبی بکند؛ همیشه، در برابرش تعظیم می‌کنیم.

این، عجیب‌ترین چیزی بود که تا به حال، شنیده بودم.
گفتم: پس هنگامی که می‌خواهید به کسی احترام بگذارید؛ چه کار می‌کنید؟
گفت: سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای بپرسیم.
گفتم: چرا؟

نخست چون پرسش جدیدی بیان کرده بودم؛ تعظیم کوتاهی کرد و پاسخ داد: ما سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای مطرح کنیم تا طرف مقابل، تعظیم کند.
جوابش آن قدر جالب بود که من هم خم شدم و با تمام قوا تعظیم کردم.
پرسید: چرا تعظیم کردی؟

گفتم: چون به سؤال من، پاسخ هوشمندانه‌ای دادی.
چیزی به من گفت که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم.
او گفت: برای پاسخ که تعظیم نمی‌کنند! هیچ جوابی آن قدر صحیح نیست که شایستهٔ تعظیم باشد. تو نباید در مقابل یک پاسخ، خم شوی. پاسخ فقط بخشی از راه است که پشت سر گذاشته شده؛ این، پرسش است که همواره به پیش رو و آینده اشاره دارد...

این اولین ملاقات من با میکا بود. وقتی سؤال جالبی بیان می‌کردم؛ تعظیم می‌کرد و وقتی پاسخ می‌دادم؛ به دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد تا ببیند می‌تواند پرسشی مناسب مطرح کند یا نه... (سلام، کسی اینجا نیست؟)
معلم دیگر ادامه نداد؛ بچه‌های کلاس همچنان منتظر بودند، سپس یک صدا گفتند، لطفاً ادامه بدهید. معلم کتاب را بست و گفت: «این کتاب را از کتابخانهٔ مدرسه امانت بگیرید و بخوانید».

دانش‌آموزان عزیز، همان طور که در این بخش از داستان خواندید، سؤال، اهمیت بسیار زیادی دارد و کلید خیلی از مشکلات و مسائل ذهنی ماست. ذهن پویا و فعال معمولاً پرسشگر است. به همین دلیل گفته‌اند: «دانا هم می‌داند و هم می‌پرسد؛ اما نادان نه می‌داند و نه می‌پرسد».

طرح سؤال مناسب، در کار نویسندگی هم کاربرد دارد. یکی از روش‌های ساده‌سازی کار نوشتن، بهره‌گیری از چارچوب پرسش و پاسخ است. طرح سؤال به نظم ذهنی و طبقه‌بندی و آفرینش فکری ما کمک می‌کند و جمع‌آوری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد.

اکنون، فرض کنید؛ می‌خواهیم دربارهٔ شهید «حاج حسین بصیر»، چیزی بنویسیم. اولین و ساده‌ترین کار این است که از شیوهٔ «طرح سؤال» استفاده کنیم.

برای نمونه، سؤال‌ها می‌توانند اینها باشند:

- کی و کجا به دنیا آمد؟
- چند سال زندگی کرد؟
- در کدام روزگار و دورهٔ تاریخی زندگی می‌کرد؟
- ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و صفات نیک این شخصیت چه بود؟
- هم‌زمان و دوستان نام‌آورش چه کسانی بودند و چه خاطراتی از او روایت کرده‌اند؟
- کی، کجا و چگونه از دنیا رفت؛ آرامگاهش کجاست؟

در گام بعد، سؤال‌ها را با یک نظم می‌چینیم. یعنی باید به ترتیب قرار گرفتن پاسخ‌ها و ارتباط طولی آن از نظر سیر طبیعی، تاریخی و منطقی رویدادها بیندیشیم و آن را منظم کنیم. سپس اگر به هر کدام از سؤالات منظم شده، پاسخ دهیم، و پاسخ‌ها را به همان ترتیب کنار هم بچینیم، نوشتهٔ ما پدید می‌آید.

باید تلاش کنیم، سؤالاتمان را طوری طرح کنیم که با طبقه‌بندی ذهنی درس اول و بقیهٔ آموخته‌های درس‌ها، همخوانی داشته باشد. در پایان، نوشته را بازخوانی، ویرایش و به شکل نهایی مرتب می‌کنیم.

اکنون به نتیجهٔ کار نگاه کنید. اگر به سؤالات بالا به دقت پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را با نظم خاصی کنار هم بچینیم؛ شاید چنین متنی تولید بشود:

◆ سردار حاج حسین بصیر، متولد شام‌غریبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی در یکی از روستاهای شهرستان فریدون‌کنار در خانواده‌ای کشاورز و تهیدست، دیده به جهان گشود. در آن شرایط بسیار سخت زندگی، فقط توانست تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کند. از همان سنین کودکی مجبور شد که به کمک خانواده بشتابد. از این رو، شغل آهنگری را انتخاب کرد و تا زمان جنگ تحمیلی به آن کار اشتغال داشت. وی از بسیجیانی بود که از همان روزهای نخست به میدان نبرد رفت و هفت سال، دلاورانه در عملیات و مناطق مختلف جنگی، حماسه آفرید و بارها زخمی شد و پس از اندک بهبودی، دوباره به جبهه‌ها بازگشت.

حاجی بصیر، درخشان‌ترین حماسه‌های خود را در فرماندهی گردان همیشه خط‌شکن «یا رسول الله (ص)» به نمایش گذاشت و به افتخار فداکاری‌هایش، به فرماندهی تیپ و

سرانجام به قائم مقامی لشکر « ۲۵ کربلا » انتخاب شد. شخصیت معنوی و نفوذ کلام و قدرت تأثیرگذاری حاج بصیر، نمونه بود؛ سادگی، صفا و صمیمیت، فروتنی، صبر و آرامش، شجاعت و... تنها بخشی از صفات برجسته اوست.

سردار حاج بصیر، همچون دیگر دوستان و هم‌زمانش؛ شهید طوسی، شهید ابوعمار، شهید شیرودی و...، الگوی دلیری و سرمشق سادگی و مردانگی برای جوانان و نوجوانان غیور ایران زمین است. بیسیم چی لشکر « ۲۵ کربلا »، درباره فرمانده خود این گونه شرح می‌دهد:

گردان یا رسول‌الله(ص) قبل از عملیات «الفجر هشت» راهی دریای خزر شد، مدتی را تحت فرماندهی حاج بصیر، یک دوره فشرده آموزش غواصی را در دریای خزر گذراندیم و سپس همراه حاج بصیر، از همان جا به جبهه بهمنشیر، رفتیم.

کم‌کم وقت بستن سربندها رسیده بود. چهره‌ها و حال و هوای جمع، واقعاً عاشورایی شده بود، بچه‌ها یکدیگر را بغل می‌کردند؛ حلالیت می‌طلبیدند. در آغوش یکدیگر، می‌گریستند. یکی سربند دیگری را می‌بست، یکی دیگر، بین بچه‌ها اسفند دود می‌کرد. صورت‌ها همه گل انداخته. وقت وداع بود، حالا باید آماده رفتن می‌شدیم. حاج بصیر برای وداع آمده بود؛ بچه‌ها دورش حلقه زدند....

گفتم: حاجی این عراقی‌ها امشب خیلی بی‌خیال‌اند، انگار نه انگار، بچه‌ها تا چند دقیقه دیگر، اینجا را برایشان جهنم می‌کنند.

حاجی با همان آرامش همیشگی و لبخندش گفت: آنکه باید کور و کرشان کرده باشد. کار خودش را کرده، ما چه کاره‌ایم.

سردار حاج حسین بصیر، پس از هفت سال جانفشانی در میدان‌های رزم، سرانجام در ۴۵ سالگی، به تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، در عملیات کربلای ۱۰، از بلندی‌های برف‌گیر منطقه «ماوت» عراق به شوق پرواز پرگشود و به دعوت حق لبیک گفت و شربت شهادت نوشید، مزار این شهید بزرگوار در زادگاهش پذیرای مشتاقان است.





فعالیت‌های نگارشی

◆ ابتدا موضوعی برای متن زیر، تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

سهراب سپهری از شاعران معاصر است که در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. پدرش «اسدالله» و مادرش «ماه جبین» نام داشت و هر دو اهل هنر و شعر بودند.

سپهری دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را در کاشان به پایان رساند و پس از فارغ‌التحصیلی از دانش‌سرای مقدماتی به استخدام ادارهٔ فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نشان درجهٔ اول علمی را دریافت کرد.

سهراب در زمینهٔ شعر، آثار ارزشمندی را پدیدآورد. شعرهایش بسیار لطیف و پر از احساس و عاطفه است. مجموعه شعر «هشت کتاب»، اثر معروف اوست.

وی به فرهنگ مشرق زمین علاقهٔ خاصی داشت و به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین سفر کرد.

سپهری، اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت، آرامگاهش در اردهال کاشان است.

◆ موضوع:

◆ پرسش‌ها:

؟.....◆

؟.....◆

؟.....◆

؟.....◆

◆◆ برای نوشتن سرگذشت یکی از بزرگان محل زندگی خود، سؤالات مناسب طرح کنید و براساس آن، زندگی نامه او را بنویسید.

The form is a large rectangular area with a decorative border. The border is composed of teal-colored floral and leaf patterns. At the top center, there is a light blue rounded rectangular box. The main writing area is filled with horizontal dashed lines, providing a guide for handwriting. The bottom center of the page features a cluster of stylized teal flowers.

◆◆◆ هر گروه، یکی از نوشته‌های سؤال قبل گروه دیگر را انتخاب کند و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ طرح پرسش‌های مناسب
- ◆ مشخص کردن موضوع نوشته
- ◆ نوشتن جملهٔ موضوع در هر بند
- ◆ رعایت نظم ذهنی نوشته و پرهیز از پراکنده‌گویی
- ◆ پاکیزه نویسی ◆ رعایت علائم نگارشی ◆ درست نویسی
- ◆ املاي درست کلمات ◆ خوش خط بودن ◆ رعایت ساختمان نوشته (موضوع، مقدمه، بدنه، نتیجه)

نتیجهٔ بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



- ◆ سهراب، در مسابقه برنده شد و جام قهرمانی را گرفت.
- ◆ سهراب، در مسابقه برنده و جام قهرمانی را گرفت.

جملهٔ ردیف نخست، درست است؛ اما در ردیف دوم به سبب حذف «شد»، از بخش اول، جمله نادرست است. در این مثال، فعل جملهٔ اول «برنده شد» و فعل جملهٔ دوم «گرفت» است. این دو نمی‌توانند جانشین هم شوند. بنابراین، هرگاه فعل جمله‌ها متفاوت باشد؛ نمی‌توان یکی را حذف کرد؛ حذف فعل، هنگامی صحیح است که عیناً تکرار شده باشد و ما برای پرهیز از تکرار آن، یک فعل، معمولاً اولی را حذف می‌کنیم و دومی را نگه می‌داریم؛ مانند:

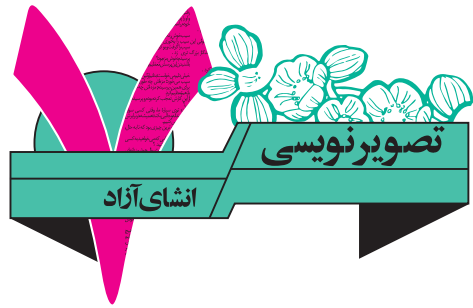
- ◆ ما میهن خود را گرمی و پدر و مادرمان را دوست می‌داریم.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ پدر، نامهٔ فرزندش را باز و آن را خواند.

- ◆ شغال شکمو به باغ وارد و از انگورهای آن خورد.

◆ تصویری را در ذهن خود ایجاد کنید، از قدرت تخیل خود بهره بگیرید و به جزئیات آن بیفزایید. هر وقت تصویر ذهنی شما کامل شد؛ نوشتن را آغاز کنید؛ جزئیات را به گونه‌ای بنویسید که با خواندن آن تصویر ذهنی شما نشان داده شود.

A large rectangular writing area with a decorative border. The border is composed of green floral and leaf patterns. The writing area itself is white with horizontal dotted lines for writing. At the top center of the writing area, there is a light blue rounded rectangular box. At the bottom center, there is a cluster of green flowers.

درس هشتم:

روشی برای نوشتن درباره

موضوع‌های ذهنی

روشن‌نگویی به چه معنی است؟
و تأثیر روشن‌نگویی بر زندگی فردی
چگونه می‌تواند به ما کمک کند؟
بی در جامعه، روح نداشتن باشد
چگونه می‌تواند؟
تأثیر روشن‌نگویی متضاد
بی در جامعه چه
گفتاری
بی



روشی برای نوشتن درباره

موضوع‌های ذهنی

سفر پر ماجرای نوشتن تمامی نداشت. قطار کلاس نگارش، طبق نقشه، در ایستگاه‌های مختلف می‌ایستاد و دوباره به راه می‌افتاد. معلم خوش ذوق نگارش به دانش‌آموزان وعده داده بود که اگر این سفر زمینی را طبق نقشه و درست و دقیق پیمایند، سفر آسمانی آنها شروع می‌شود؛ یعنی ذهنشان به پرواز در می‌آید و لذت نوشتن را بیشتر می‌چشند.

معلم انشا، این بار، درس را بدون مقدمه آغاز کرد و گفت: آموختیم که اگر درباره شخص و مکان و یا چیزی از این گونه، بخواهیم بنویسیم؛ بر پایه همان گام‌های یاد شده؛ عمل می‌کنیم. اما اکنون پرسش این است که آیا با آن سؤال‌ها می‌توان برای هر نوع موضوعی انشا نوشت؟ در این درس، تلاش می‌کنیم به این سؤال پاسخ دهیم.

پاسخ این سؤال، قطعاً منفی است؛ زیرا برای نوشتن درباره یک صفت یا مفهوم ذهنی مثل «ایثار، پهلوانی، عشق، میهن‌دوستی، مهر مادری و راستگویی» نمی‌توان از سؤالاتی استفاده کرد که در درس گذشته با آن آشنا شدیم.

اگر موضوع نوشتن، یک صفت یا مفهوم ذهنی باشد، پرسش‌ها از گونه دیگر خواهد بود. مثلاً اگر بخواهیم درباره موضوع «راستگویی»، انشایی بنویسیم؛ نوع سؤالات طرح شده؛ این گونه خواهد بود:

- کلمه راستگویی به چه معناست؟
- نقش و تأثیر راستگویی در زندگی فردی و اجتماعی چیست؟

- افراد راستگو چگونه آدم‌هایی هستند؟
- اگر راستگویی در جامعه رواج نداشته باشد، چه مشکلاتی به وجود می‌آید؟
- چه صفت‌هایی با صفت راستگویی متضاد هستند؟
- برای رشد و رواج راستگویی در جامعه، چه باید کرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، در حقیقت گام‌هایی است که ما را به سمت کامل کردن نوشته، پیش می‌برد. بهره‌گیری از این چارچوب برای نوشتن، به ذهن ما کمک می‌کند که راحت‌تر فکر کنیم و آسان‌تر بنویسیم.

◆ متن زیر، پاسخی به پرسش‌های بالاست:

«راستی و راستگویی یکی از صفت‌های پسندیده انسان است. واژه راستگویی، کلمه‌ای است که از دو بخش «راست» و «گویی» تشکیل شده است. بخش نخست این کلمه، به معنای درست، سالم و صحیح است؛ بخش دوم از ریشه «گو» و «گفتن» است. بنابراین، راستگویی یعنی گفتن حرف راست و درست، درست گویی، کلمات و مفاهیم صحیح را بر زبان آوردن و از نادرستی و دروغ، پرهیز کردن است.

کسی که سالم زندگی کند و در رفتار و گفتار با مردم جامعه پیرامون خود، راستگویی و صداقت را پیشه خود سازد؛ همواره در کارهای خود موفق و مورد اعتماد مردم است و همه آرزو می‌کنند با چنین کسی دوست باشند. به همین سبب، این فرد به طور طبیعی، سرمشق دیگران می‌شود و دوستان بسیاری پیدا می‌کند و هرگز در سختی‌ها و دشواری‌ها تنها نیست.

اگر در یک جامعه بیشتر مردم، راستگویی را پیشه کنند؛ باعث همدلی، اتحاد، پیشرفت و سربلندی آن جامعه می‌شود. در چنین اجتماعی، روحیه احترام کردن، محبت، کمک و همراهی در شادی و غم، رشد می‌کند؛ مثلاً در یک کلاس اگر همه ما دوستان همدل و مهربانی با هم باشیم و راستگویی را سرمشق خود قرار دهیم، هم در یادگیری درس یاور همدیگر خواهیم بود و پیشرفت بهتری خواهیم داشت و هم هیچ‌گاه احساس تنهایی نخواهیم کرد.

افرادی که راستگویی و صداقت را سرمشق خود قرار می‌دهند و همیشه کارهای خوب، می‌کنند؛ مورد احترام دیگران هستند و چون دروغی بر زبان نمی‌آورند؛ نگران این هم نیستند که نکند روزی دروغشان آشکار شود؛ به همین دلیل، راستگویان همیشه آرامش دارند و خدا را برای این لطف، شکر می‌کنند.

حال اگر راستی و درست‌ی در بین مردم، کم رنگ شود و دروغ‌گویی جای راستگویی را بگیرد؛ دوستی‌ها و مهربانی‌ها میان مردم به دشمنی و کینه جویی، تبدیل می‌شود. شیرینی

و خوشی‌های زندگی به تلخی و ناگواری دگرگون می‌شود و همه از یکدیگر فرار می‌کنند. جامعه‌ای که گرفتار دروغ و کج رفتاری شده، بیمار است و نمی‌تواند بزرگ شود و پیشرفت کند و حتی در برابر دشمنان هم، توان دفاع از خود را ندارد. برای اینکه راستگویی در جامعه پرورش یابد و رشد کند و ناراستی، دروغ و نیرنگ از بین برود، باید راستگویان و راست کرداران جامعه را شناسایی کنیم، رفتار آنان را سرمشق خودمان بسازیم و به آنان احترام بگذاریم و از نیکی‌های این افراد و تأثیر رفتار نیکوی آنان برای دیگران سخن بگوییم تا راستگویی و راستگویان، الگوی جامعه ما قرار گیرند».

◆ چند راهکار مناسب برای بهره‌گیری از این شیوه در طرح پرسش‌ها

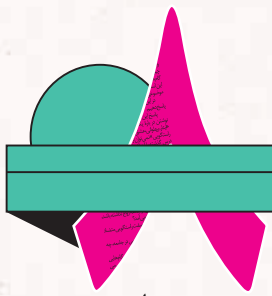
ویژگی پرسش‌ها :

- فقط به اصل موضوع بپردازند.
- بر پایه ساختمان نوشته (رعایت موضوع، بند مقدمه، تنه و نتیجه)، چیده شوند.
- همه جنبه‌های موضوع را در برگیرند.

◆ چند راهکار مناسب برای بهره‌گیری از این شیوه در ارائه پاسخ‌ها

ویژگی پاسخ‌ها:

- فقط در جواب موضوع اصلی باشند.
- بر پایه نظم منطقی و رعایت ساختارنوشته، تنظیم شوند.
- نتیجه مطالعه و تحقیق باشند.
- با نمونه و مثال از رفتارها و گفتارها همراه باشند.
- پاسخ‌ها کوتاه و گویا، نوشته شوند.



◆ ابتدا موضوعی برای متن زیر تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

شجاعت این است که انسان در موقع لزوم در برابر حوادث و مخاطرات و رنج‌ها و مشقت‌ها ایستادگی کند. شجاعت، نترسیدن نیست. مثلاً آن کس که با کمال بی پروایی در کوچه و خیابان مرتکب حرکات شرم آور می‌شود، شجاع خوانده نمی‌شود. شجاع، کسی است که از مرگ و خطر و عواقب کارهای بد بترسد؛ ولی در موقع ترس، خود را نبازد و دست و پای خود را گم نکند. فرماندهی که در زیر آتش توپ‌خانه دشمن بر جان خود می‌ترسد؛ با وجود آن، تاب می‌آورد و وظیفه خود را انجام می‌دهد، فرد شجاعی است. حتی زمانی که با زبردستی و مهارت، عقب نشینی می‌کند، شجاع است. وقتی باید او را ترسو خواند که در مقابل دشمن، عقل خود را از ترس گم کند و به کاری دست بزنند که به زیان لشکر یانش تمام شود.

شجاعت فقط شجاع بودن در میدان جنگ نیست. یکی از شجاعت‌ها، شجاعت اخلاقی است. شجاعت اخلاقی آن است که انسان، نظر و عقیده درست خود را با جرئت، بیان کند و در بیان حقیقت از هیچ چیز و هیچ کس هراس نداشته باشد.

شجاعت یکی از خصلت‌های نیکوی انسان است. شجاعت به انسان، نیرو، اعتماد و دلیری می‌بخشد. جامعه‌ای که افراد آن شجاع باشند؛ هرگز در برابر دشمنان، تسلیم زور و ستم نمی‌شوند و از حق خود به خوبی دفاع می‌کنند.

◆ موضوع:

- ◆ پرسش‌ها:
-◆
 -◆
 -◆
 -◆

◆◆ برای موضوع « فداکاری » ، سؤالاتی طرح کنید و بر اساس آن، متنی بنویسید.

پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....



پاسخ‌ها (نوشته شما)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



هر گروه، یکی از نوشته‌های پرسش قبل گروه دیگر را انتخاب و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

معیارهای ارزیابی :

- ♦ طرح پرسش‌های مناسب
- ♦ مشخص کردن موضوع نوشته
- ♦ نوشتن جمله موضوع در هر بند
- ♦ رعایت نظم ذهنی نوشته و پرهیز از پراکنده‌گویی
- ♦ پاکیزه نویسی ♦ رعایت علائم نگارشی ♦ درست نویسی
- ♦ املائی درست کلمات ♦ خوش خط بودن ♦ رعایت ساختمان نوشته (موضوع، مقدمه، بدنه، نتیجه)

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

◆ آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف « زبانم مو در آورد ».

◆ آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف «خسته شدم».

جملهٔ ردیف اول درست است؛ زیرا بعد از عبارت «**به قول معروف**» یک سخن معروف و شناخته شده‌ای، قرار گرفته است؛ اما در جملهٔ ردیف دوم، سخن معروفی ذکر نشده است. بنابراین، هرگاه در نوشته‌ای عبارت «**به قول معروف**» را به کار ببریم؛ باید پس از آن حتماً سخن معروف، بی‌تی مشهور، مثلی رایج و... ذکر کنیم مانند:

◆ برای آمدن تو آن قدر صبر کردم که به قول معروف زیر پایم علف سبز شد.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ وقتی دو مبصر در یک کلاس باشند به قول معروف نظم کلاس به هم می‌خورد.

.....

◆ از بس که آن مجلس طولانی شد به قول معروف همه به خواب رفتند.

.....

حکایت زیر را به نثر ساده امروزی، بنویسید.

حکایت:

شخصی شتر، گم کرد. سوگند خورد که اگر شتر را پیدا کند، آن را به یک درم بفروشد. چون شتر را یافت از سوگند خود پشیمان شد. برای آن که سوگند خود را نشکند؛ گربه ای در گردن شتر آویخت و بانگ زد: «که چه کسی می خرد؟ شتری را به یک درم و گربه ای را به صد درم؟ اما هر دو را با هم می فروشم.»
شخصی آتجا بود؛ گفت: «این شتر ارزان بود؛ اگر این قلاده را در گردن نداشت.»

(عبید زاکانی)

ساده نویسی:



نیایش

از تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر
نام تو بر زبان و، زبان از تو بی خبر
وانگه همه به نام و نشان، از تو بی خبر
شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی خبر!

ای در میان جانم و، جان از تو بی خبر
نقش تو در خیال و، خیال از تو بی نصیب
از تو خبر به نام و نشان است، خلق را
شرح و بیان تو چه کنم؟ زانکه تا ابد

◆ دیوان عطار نیشابوری

خداوندا، دل ما را به انوارِ معرفتت، روشن دار.
الهی، آن چه دوستان در حق ما می‌خواهند و گمان می‌برند، ما را عالی‌تر و بهتر
از آن گردان. پروردگارا، آن دعایی که واجب است و آغاز و پایان سخن، جز به آن
دعا شایسته نیست، دعای پدر و مادر است که رشد دهندهٔ این نهال وجود من هستند،
خدایا ایشان را در پناه لطف خود آسوده دار؛ هم چنان که آنان مرا در زیر پر و بال
تربیت خود پروردند.

مَلِکَا، در این لحظه و در این ساعت، صلوات به روان پاک سید المرسلین، چراغ
آسمان و زمین، محمد رسول الله (ص) در رسان.

◆ مجالس سَبْعَه، مولانا جلال الدین محمد

پیوست

شیوه‌نامه ارزش‌یابی آموزشی مهارت‌های نوشتاری
(نگارش و انشا)



شیوه نامه ارزش‌یابی آموزش مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا):

کتابی (۲۰ نمره)

ارزش‌یابی این درس در دو بخش صورت می‌گیرد:

الف) ارزش‌یابی فرایندی (مستمر)

ب) ارزش‌یابی پایانی

♦ الف) ارزش‌یابی فرایندی (مستمر)، (۲۰ نمره)

ارزش‌یابی فرایندی، ارزش‌یابی عملکردی است که همزمان با پیشرفت فرایند «یاددهی- یادگیری» و دقیقاً مبتنی بر آموزه‌های کتاب‌درسی صورت می‌گیرد؛ یعنی معلم پس از آموزش درس و به محض ورود به فعالیت‌های نگارشی ارزش‌یابی را آغاز می‌کند.

ارزش‌یابی فرایندی در دو بخش و مبتنی بر موارد زیر است:

۱) مهارت نوشتن (۱۸ نمره)

♦ **بازشناسی (تشخیصی)** (تمرین شماره ۱ هر درس)،

این تمرین‌ها در پی سنجش و تقویت توانایی بازشناسی دانش‌آموزان است.

♦ **آفرینش (تولیدی)** (تمرین شماره ۲ هر درس)،

اهداف آموزشی این تمرین‌ها، تقویت توانایی مهارت نوشتن بر اساس آموزه‌های هر درس است.

♦ **داوری (تحلیلی)** (تمرین شماره ۳ هر درس)، هدف

این تمرین‌ها پرورش توانایی مهارت نقد و تحلیل نوشته‌ها، بر اساس سنجه‌های کتاب است.

◆ **تصویر نویسی (انشای آزاد)**، تصویرنویسی با هدف بالا بردن دقت در نگاه و درک عناصر بصری و در نهایت، تقویت مهارت نوشتن، طراحی شده است.

◆ **بازنویسی حکایت**، در بازنویسی حکایت، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده نویسی است.

◆ **گسترش مثل**، در این بخش، بازآفرینی، گسترش دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل مثل مورد تأکید است.

◆ **درست نویسی**، درست نویسی‌ها با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان نوشتار معیار در ساختار کتاب، گنجانده شده‌اند.

◆ **یادآوری** : هیچ یک از این عناصر و فعالیت‌ها به تنهایی موضوع آموزش و ارزش‌یابی نیستند؛ بلکه همه در خدمت تقویت توانایی نوشتن هستند. بنابراین پیشرفت دانش‌آموزان در مهارت نوشتن، هدف اصلی است.

۲) مهارت خواندن (۲ نمره)

در این بخش، به دلیل پیوستگی مهارت‌های زبانی، مهارت خواندن متن تولیدی از سوی دانش‌آموزان ارزش‌یابی خواهد شد؛ یعنی لازم است هر دانش‌آموز، توانایی خوانش صحیح نوشته خود را با رعایت مهارت‌های خوانداری (تکیه، لحن، کنش‌های آوایی و ...) داشته باشد.

◆ (ب) ارزش‌یابی پایانی (۲۰ نمره)

بر پایه رویکرد اصلی این برنامه که «آموزش مهارت‌های نوشتاری» است همه عناصر سازه‌ای و محتوایی کتاب به دنبال پرورش «مهارت نوشتن» هستند؛ بنابراین تمام آموزه‌های درس، فعالیت‌های نگارشی، تصویرنویسی یا انشای آزاد، بازنویسی حکایت و گسترش مثل، نهایتاً باید به تولید یک متن مناسب بینجامد که کم و بیش همه نتایج آزمون فرایندی را در برگیرد؛ این نتایج در هر نوبت و در قالب آزمون پایانی ارزش‌یابی می‌شود.

در ارزش‌یابی پایانی چند موضوع تعیین می‌شود تا دانش آموز یک موضوع را برگزیند و درباره آن، متنی بنویسد. نوشته دانش آموز، بر پایه سنجه‌های زیر، ارزش‌یابی می‌شود.

شیوه‌نامه ارزش‌یابی پایانی «آموزش مهارت‌های نوشتاری» پایه هفتم و هشتم		
نمره	سنجه‌های ارزش‌یابی	موضوع
۲	۱. ساختار بیرونی (داشتن مقدمه، تنه، نتیجه)	الف) ساختار
۲	۲. ساختار زبانی (زبان نوشته ساده، جمله‌ها کوتاه)	
۲	۱. خوش‌آغازی جذابیّت و گیرایی - نشان دادن نمایی کلی از محتوای نوشته	ب) محتوا
۳	۲. پرورش موضوع ◆ شیوه بیان نوشته (بیان ساده و صمیمی - بیان احساس متناسب با موضوع)	
۳	◆ سیر منطقی نوشته (پرداختن به جنبه‌های مختلف موضوع - انسجام نوشته)	
۳	◆ فکر و نگاه نو (نگاه به موضوع، از زاویه‌ای متفاوت)	
۲	۳. خوش‌فرجامی جمع‌بندی مطالب - تأثیرگذاری و تفکر برانگیز بودن	
۱	۱. نشانه‌های نگارشی (نشانه‌گذاری به تناسب آموخته‌ها و نیازهای متن)	پ) هنجارهای نگارشی
۱	۲. املائی واژگان (نداشتن غلط املائی)	
۱	۳. پاکیزه‌نویسی (حاشیه‌گذاری و حُسن سلیقه)	

نمره نهایی: میانگین ارزش‌یابی فرایندی (مستمر) و ارزش‌یابی پایانی است. $(20 + 20 = 40 \div 2 = 20)$.

در صورت برخورداری نوشته از فضای خلاقانه و نگاه نو، می‌توان از برخی کاستی‌های ظاهری و کم‌اهمیت مانند خط خوردگی‌ها، چشم‌پوشی کرد.



کتابنامه:

- ◆ **این دل پر از خوبی‌هاست** (انشاهای دانش آموزان استان هرمزگان)، به کوشش سهراب سعیدی، نشر دارالتفسیر، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
- ◆ **بهارستان**، نورالدین عبدالرحمان جامی، نشر اهل قلم، تهران، ۱۳۸۲.
- ◆ **دیوان عطار نیشابوری**، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- ◆ **روضه خلد**، مجد خوافی، به کوشش محمود فرخ، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ◆ **بصیر** (زندگی نامه حاج حسین بصیر)، علی اکبر خاوری نژاد، بنیاد حفظ آثار (کنگره بزرگداشت سرداران)، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ◆ **سلام**، کسی اینجا نیست؟، یاستین گورد، ترجمه مهرداد بازیاری، انتشارات هرمس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ◆ **کلیات عبید زاکانی**، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، نشر پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۶.
- ◆ **گلستان سعدی**، به کوشش محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.
- ◆ **ماتیلدا**، رولد دال، ترجمه پروین علی پور، انتشارات افق، چاپ ششم، ۱۳۹۱
- ◆ **مجالس سبعة**، مولانا، تصحیح توفیق ه. سبحانی، نشر کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵.
- ◆ **مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه‌به‌لنگه**، محمد گودرزی دهریزی و اسماعیل الله‌دادی، نشر سوره مهر، ۱۳۹۳.
- ◆ **می‌خواهم بنویسم**، از جمله تا پاراگراف، ویدا رحیمی نژاد و معصومه نجفی پازکی، انتشارات رهنما، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.

◆ **College writing** (From Paragraph to Essay), DoroThy E zemach & Lizsa A Rumisek, Macmillan, ۲۰۰۷

◆ **Paragraph Development**. Mrrtin L. Arnaudet & Mary Ellen Barrett. ۲ended. Printed in the USA. ۱۹۹۰

